



PJAK

■ برنامه و اساسنامه ■

حزب حیات آزاد کوردستان

■ پارتی ژێانی ئازادی کوردستان ■

PARTÎYA JÎYANA AZAD A KURDISTAN
FREE LIFE PARTY OF KURDISTAN

■ مصوبه‌ی کنگره‌ی
حزب حیات آزاد کوردستان ■





FREE LIVE
PARTY OF
KURDISTAN



مرکز مطبوعات حزب حیات آزاد کردستان





پارتی ژییانی ئازادی کوردستان

*PARTÎYA JÎYANA AZAD A
KURDISTANÊ*

PJAK

برنامه و اساس نامه (فارسی)

حزب حیات آزاد کردستان



مصوبه‌ی کنگره‌ی

۲۰۲۰-۱۳۹۹

برنامه و اساس نامه ی

حزب حیات آزاد کردستان

مصوب کنگره ی ششم

کمیته ی مطبوعات پژاک

چاپ اول بهار ۱۳۹۹-۲۰۲۰

شمارگان ۵۰۰۰ هزار جلد

طراحی جلد و صفحه آرایی جلد، مرکز هنری پژاک

چاپ و نشر. چاپخانه گریلا

انتشارات کمیته ی مطبوعات پژاک

فهرست

پیشگفتار.....	۶
بخش اول / چارچوب مفهومی.....	۹
بخش دوم / چارچوب نظری.....	۱۷
بخش سوم / چارچوب اصولی.....	۲۲
بخش چهارم / هویت ملی کوردها و شکل‌گیری مسئله کورد در ایران.....	۲۹
بخش پنجم / دولت ملت ایران و نقش آن در خاورمیانه.....	۳۴
بخش ششم / مسائل مربوط به دموکراتیزاسیون در ایران.....	۴۰
بخش هفتم / پژاک و رهیافت دموکراتیک.....	۴۳
اساس‌نامه پژاک.....	۵۴

پیشگفتار

تحولات جهانی و به‌ویژه تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه وارد مرحله‌ای تعیین‌کننده شده است. به‌طوری‌که رفته‌رفته در نتیجه‌ی این تحولات، فرم سیاسی و اجتماعی نوین عصرمان شکل می‌گیرد. بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری جهانی، به‌ویژه بن‌بست در مدل دولت-ملت و از سوی دیگر وارد عمل شدن نیروهای دموکراتیک با استراتژی‌ها و برنامه‌های جدیدشان، موجب فراهم‌آمدن امکانات چاره‌یابی نوینی در زمینه‌ی حل مسائل گردیده است. ایران یکی از کشورهایی است که با مسائل حاد سیاسی و اجتماعی رویاروست و نمی‌تواند از این تحولات (هم‌خطرات محتمل و هم‌امکانات برون‌رفت) مبری بماند. در

این میان، هم به دلیل خصلت و اهمیت مسئله‌ی کورد در ایران و هم تأثیرات ژرفی که این مسئله بر آینده‌ی خاورمیانه خواهد داشت، لزوم چاره‌یابی فوری آن روز به روز بیشتر احساس می‌گردد. با وجود تمامی سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی دولت ایران و تلاش بی‌وقفه‌ی حاکمیت این کشور جهت منحرف نمودن اذهان به سمت مسائل حاشیه‌ای، اهمیت چاره‌یابی مسئله‌ی کورد هر روز نمود بیشتری می‌یابد. پویایی اجتماعی کوردها در روند تحولات سیاسی و دموکراتیزاسیون ایران از فاکتورهای بنیادین و اغماض‌ناپذیر است. همزمان با گسترش روزافزون آگاهی سیاسی و بینش دموکراتیک خلق کورد و اصرار بر رهیافت‌های دموکراتیک، ناکارآمدی گزینه‌های دولت‌محور متکی بر رهیافت‌های خارجی، همچنین راهکارهای سنتی و انکارگرایانه به اثبات رسیده است. اینک کوردها با اتکا به نیروی ذاتی خویش، نقش پیشاهنگی را جهت رسیدن به استاتوی خودمدریتی دموکراتیک در ایران بر عهده گرفته‌اند. پیداست ایران به‌عنوان یکی از کشورهایی که بر بخش وسیعی از جغرافیای سکونت کوردها حاکمیت دارد، در صورت حل دموکراتیک مسئله‌ی کورد خواهد توانست قدم در راه ثبات بگذارد و از بحران‌هایی که بطور روزانه با آن‌ها مواجه است گذار نماید.

حزب حیات آزاد کوردستان- پژاک با محوریت حل مسئله‌ی کورد و سایر خلق‌های ایران، مبارزه‌ی خویش را آغاز نموده و چاره‌یابی دموکراتیک را به‌عنوان راهکاری نتیجه‌بخش مبنای قرار داده است. پژاک که پارادایم یا سرمشق «جامعه‌ی دموکراتیک- اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» را شالوده‌ی برنامه‌ی خود قرار داده، رهیافت ملت دموکراتیک را به‌عنوان تنها چاره‌یابی بنیادین جهت گذار خلق کورد و دیگر خلق‌های ایران از وضعیت نسل‌کشی فرهنگی‌ای

که بدان گرفتار آمده‌اند، برمی‌شمارد. در این مسیر، تمام توان خود را برای برقراری ابعاد ملت دموکراتیک کورد و استاتوی خودمدیریتی دموکراتیک به کار می‌گیرد. چنین رهیافتی که قرائتی دموکراتیک و غیردولتی از «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به دست خودشان به شیوه‌ی دموکراتیک» است را نیز برای سایر خلق‌های ایران و حل مسائل ملی‌شان پیشنهاد می‌نماید. اکنون در ایران نیز همچون بسیاری از کشورها به اشکال مختلف از لزوم چاره‌یابی مسائل و گشایش در وضعیت موجود بحث به میان می‌آید. با این حال، مفاهیم و اصطلاحاتی نظیر دموکراسی، جمهوری، قانون اساسی، ملت و نظایر آن که در حین مطرح‌سازی پروژه‌های چاره‌یابی مورد استفاده قرار می‌گیرند، تحت تاثیر ایدئولوژی لیبرالیسم و دیدگاه‌های سنتی، چنان دچار آشفتگی معنایی گشته‌اند که بدون بازتعریف آن‌ها نمی‌توان از چاره‌یابی مسائل بحث نمود. بنابراین لازم است که جهت برطرف‌سازی این آشفتگی معنایی، ابتدا برخی «مفاهیم، نظریه‌ها و اصول» مربوط به دموکراتیزاسیون و چاره‌یابی مسائل تشریح شوند. زیرا با راهکارهایی که مقطعی، روزانه و آکنده از پیش‌فرض‌های غلط، دیدگاه‌های امنیتی و تحمیلی باشند، نمی‌توان در حل مسائل حادی نظیر مسئله‌ی کورد شاهد پیشرفت و گشایش تاریخی بود.

بخش اول

چارچوب مفهومی

بازتعریف مفهومی که جهت رسیدن به دموکراتیزاسیونی پایدار و پویا لازم است، در رأس مواردی است که اولویت دارند. در این راستا برخی از مفاهیم عمده که باید بدان‌ها پرداخت عبارتند از:

الف) ملت: در ایران وقتی از مسائل «خلق‌ها و ملیت‌ها» بحث می‌شود با نوعی هراس به عنوان و نام آن‌ها نگریسته می‌شود. حتی از اطلاق عناوینی نظیر «خلق یا ملت» کورد، عرب، بلوچ، آذری، ترکمن، گیلک، مازنی و... خودداری می‌شود و از این ملت‌ها تحت عنوان

قومیت و خرده‌فرهنگ یاد می‌شود. به‌طوری که می‌توان گفت حاکمیت از به‌کاربردن مفاهیم و اصطلاحاتی نظیر خلق و ملت بشدت هراس دارد. این در حالی است که چنین مفهوم‌هراسی‌هایی نه‌تنها به حل مسائل کمک نمی‌کند بلکه بر حدت آن‌ها نیز می‌افزاید. واقعیت این است که جوامع، فرم هویتی خود را در طی تاریخ به شکل «کلان، قبیله، عشیره، قوم، خلق و ملت» تداوم می‌بخشند. این مفاهیم به‌خودی‌خود به معنای رد نهاد دولت و تمامیت ارضی و نیز به خطر انداختن امنیت ملی یک کشور نیستند. اینکه هنوز تلاش می‌شود کوردها یا دیگر خلق‌های ایران در سطح یک اتنیسیته یا قومیت تعریف شوند، نوعی تحریف واقعیت است. به‌خصوص که کوردها از مدت‌ها پیش به چنین سطحی از شناخت و آگاهی از «هویت ملی» دست یافته‌اند. انکار ملت بودن کوردها یا تلاش جهت ممانعت از تبدیل شدنشان به ملت، ریشه‌ی تمام تراژدی‌ها و بحران‌هایی است که حول مسئله‌ی کورد شکل گرفته‌اند. حال آن‌که می‌توان از اصطلاح ملت کورد و اصطلاح ملت ایران به‌طور هم‌زمان استفاده کرد. یعنی ملت دموکراتیک ایران می‌تواند یک کلیت متشکل از ملت‌های مختلف از جمله ملت کورد، عرب، آذری، ترکمن، بلوچ و... باشد. این ملت‌ها نه‌تنها خطر محسوب نمی‌شوند بلکه غنا و امکانی عظیم جهت دموکراسی هستند.

ب) **دموکراتیزاسیون:** هر موجودی دارای نوعی حوزه‌ی ابتکار عمل در یافتن مسیر زندگی خویش و مدیریت آن است. این موارد که چارچوب دموکراسی را تشکیل می‌دهند و در جامعه‌ی انسانی که از قابلیت ذهنیتی بسیار بالایی برخوردار است، حالتی ملموس‌تر و برجسته‌تر دارند. می‌توان به شکل نوعی خودمدیری یا مدیریت ذاتی که جامعه در آن مشارکت

مستقیم دارد، تعریف نمود. به‌طور ساده می‌توان خودمدیریتی جوامعی که با دولت و قدرت آشنا نشده‌اند را دموکراسی نامید. این جامعه می‌تواند کلان، قبیله، عشیره، قوم، خلق و ملت باشد. در سرشت مدیریت‌های ذاتی جامعه به دلیل اتکا بر مشارکت‌دهی، دموکراسی وجود دارد. اما اگر در مسیر قدرت و دولت هدفمند شوند، دموکراسی فاسد خواهد شد. در ایران هنوز با دیدی تردید و ترس با مفهوم دموکراسی برخورد می‌شود. در واقع چنان پنداشته می‌شود که دموکراسی یک مفهوم وارداتی محض است. حال آنکه در تاریخ ایران تا پیش از ورود مدرنیته‌ی سرمایه‌داری اروپا، می‌توان شاهد انواعی از ساختارهای اجتماعی دموکراتیک بود. این مفهوم با ارزش‌های تاریخی خاورمیانه و ایران مغایر نیست و بنابراین هراس از مفهوم دموکراسی نابخاست. حتی خود اسلام به‌مثابه‌ی یک عنصر فرهنگی، از همان سرآغاز نوعی مقاومت دموکراتیک در برابر تمدن دولتی بود؛ اما تأثیرپذیری از سنت امپراطوری و دولت، موجب تضعیف عناصر دموکراتیک در آن گردید. از آنجا که معضلات ناشی از ساختار بحران‌ساز دولت‌ملت تمام جامعه را دربر گرفته است، چاره‌یابی‌های یکطرفه، سنتی، طبقاتی و روزانه نمی‌تواند به حل این معضلات بیانجامد. در این چارچوب دموکراتیزاسیون به دلیل خصوصیات ماهوی خویش از چنان قابلیت برخوردار است که می‌توان گفت تنها درمان واقعی جهت تمام مسائل موجود در ایران است.

خصوصیات دموکراتیزاسیون را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- ریشه‌ی طبقاتی ندارد، کل روابط و مناسبات اجتماعی را دربرمی‌گیرد و به طبقه یا جنسیت خاصی محدود نیست.

۲- نمود تأمین حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی و در رأس آن‌ها «آزادی‌های بیان و

سازمان‌دهی کل اقلشار اجتماع» در مقابل دولت است.

۳- تمام اقلشار اعم از اقلیت، اکثریت، زبان‌های مختلف، ادیان، اتنیسیته‌ها و ملیت‌ها را دربرمی‌گیرد. نکته‌ی مهمی که در چاره‌یابی دموکراتیک مسائل می‌بایست مد نظر قرار گیرد آن است که دولت و نظام دموکراتیک جامعه در یک توازن قرار گیرند. یعنی نه ذوب شدن دولت در دموکراسی و نه بی‌تأثیر شدن و استحاله‌ی دموکراسی در دولت صحیح است. زیرا هر کدام نقش و کارکردی جداگانه دارند.

پ) دولت- ملت: دولت- ملت فرمی دولتی است که تمام تنوعات اجتماعی را یکدست و همگون(هموژن) می‌نماید و آن‌ها را در چارچوب یک ملت تعریف می‌کند. حقوق و آزادی گروه‌های متفاوت و دارای منافع مختلف را نمی‌پذیرد و جامعه را از طریق ملی‌گرایی به دولت ضمیمه می‌کند؛ به‌گونه‌ای که گویی ملت و دولت یکی هستند(دولت=ملت). بنابراین دولت‌ملت هرچقدر هم در ظاهر ژست دموکراتیک به خود بگیرد اما ماهیتش دیکتاتوری و فاشیستی است.

می‌توان گفت ریشه‌ی اساسی مسئله‌ی کورد و دیگر خلق‌های ایران به ورود سه عنصر اساسی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری(یعنی دولت-ملت، سودگرایی کاپیتالیستی و صنعت‌گرایی) به خاورمیانه و ایران بازمی‌گردد. به‌ویژه دویست سال اخیر به دلیل خصوصیات معضلساز دولت-ملت همواره با جنگ، درگیری و بحران سپری شده است. ایران نیز از دوران پهلوی به این سو با این مسائل و معضلات دست و پنجه نرم می‌کند. انقلاب سال ۱۳۵۷ نیز اگرچه یک انقلاب دموکراتیک خلقی بود اما به دلیل آن‌که جمهوری ماحصل از انقلاب، فرم دولت-ملت به خود گرفت نه‌تنها قادر به حل این مسائل نگشت بلکه بر شدت‌شان نیز افزود.

د) **جمهوری**: جمهوری فرمی از دولت است که قبل از دولت-ملت نیز وجود داشته است (نظیر جمهوری روم در اعصار اولیه). بنابراین هر جمهوری‌ای را نمی‌توان نوعی دولت-ملت دانست. به‌همان نحو اشتباه است که جمهوری را با دموکراسی یکسان بدانیم. جمهوری نوعی مدیریت دولتی مبتنی بر نمایندگی است که خلق نیز در آن جای می‌گیرند. یعنی در جمهوری، تنوعات اجتماعی دارای نماینده هستند اما تحت کنترل اقلشار نخبه (الیت) و انحصارگر الیگارشیک (جرگه‌سالار) می‌باشند. درست است که هم در جمهوری و هم در دموکراسی انتخابات وجود دارد اما در جمهوری، انتخابات برای رسیدن به مدیریت نهادهای دولتی صورت می‌گیرد (یعنی نوعی رقابت جهت جایگیری در انحصارات است) ولی نظام دموکراسی یک مدیریت دولتی نیست و انتخابات نیز برای جایگیری در خودمدیریتی جامعه انجام می‌گیرد. نباید فراموش کرد که در دموکراسی همه‌چیز از راه انتخابات و به وظیفه‌گماردن افراد صورت نمی‌گیرد. در دموکراسی، حتی آنان که انتخاب نشده‌اند نیز می‌توانند در پروسه‌ی مدیریت امور نقش داشته باشند. هر دولت-ملتی که خود را جمهوری عنوان کند نیز عبارت از جمهوری نیست. به‌طور مثال جمهوری اسلامی ایران، اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری ترکیه در ابتدای امر نوعی اختلاط دموکراسی و دولت بودند، اما بعدها عناصر دموکراتیک آن‌ها تصفیه شدند و به حالت دولت-ملت یکدست (هموزن) درآمدند.

ه) **دولت دموکراتیک**: چون ذهنیت، ساختار و عملکرد دولت و دموکراسی به‌لحاظ ماهوی با هم متفاوت هستند، لذا دولت دموکراتیک نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما جریان‌ات حاکم نظام تحت تاثیر بحران‌های جهانی سرمایه‌داری دیگر به تنهایی قادر

به اداری دولت نیستند و نیاز دارند که با نیروهای دموکراتیک سازش کنند و به‌طور مشترک دست به اداری دولت بزنند. اگر دولت (با هر فرمی که داشته باشد) با نیروهای دموکراتیک شراکت برقرار کند، اصطلاح دولت دموکراتیک از لحاظ «گشودگی به روی دموکراسی» می‌تواند بامعنا باشد. صحیح‌ترین تعریف، ساختار «دولت + دموکراسی» است. امروزه دیگر به هیچ وجه با توسل به منطق دولت کلاسیک، نمی‌توان جوامع را اداره نمود. به همین دلیل سازمان‌های جامعه‌ی مدنی وارد عرصه شده‌اند. اما این سازمان‌ها بسیار ناتوان هستند و قادر نیستند به‌شکل فعال در مدیریت‌ها سهیم شوند. تنها راه برون‌رفت از بحران‌های کنونی، این است که سازمان‌های جامعه‌ی مدنی دموکراتیک که خود را به‌شکلی رادیکال سازماندهی کرده‌اند با نهادهای دولتی که خود را مفیدتر ساخته‌اند، دست به سازشی اصولی بزنند. با توجه به تعاریفی که درباره‌ی جمهوری، دولت-ملت و دولت دموکراتیک به‌عمل آوردیم می‌توان گفت؛ که مسئله‌ی کورد می‌تواند در چارچوب جمهوری دموکراتیک حل شود اما در چارچوب دولت-ملت قابل حل نیست. بنابراین اگر در ایران به ماهیت جمهوری بازگشت صورت پذیرد، می‌توان مسئله‌ی کورد را در فرم جمهوری و از راه سیاست دموکراتیک حل کرد. اما اگر بر خصلت دولت-ملت که به معنای نابودسازی ماهیت جمهوری است اصرار ورزیده شود و در راستای دموکراسی گشایشی صورت نگیرد، نمی‌توان مسئله‌ی کورد و مسائل دیگر خلق‌های ایران را به طریق دموکراتیک در آن کشور حل نمود.

(و) **وطن مشترک:** جغرافیایی که «خلق‌های دارای فرهنگ‌های مختلف» به‌طور مشترک در آن زندگی می‌کنند، وطن مشترک نامیده می‌شود. در طول تاریخ، همیشه شاهد آن بوده‌ایم که

هر جغرافیایی به‌طور اشتراکی وطن خلق‌های مختلفی بوده است. مثلاً ایران وطن تنها یک خلق یا پیروان یک دین و اعتقاد خاص نبوده و از دیرباز وطن مشترک خلق‌ها و تنوعات بسیاری از جمله کورد، عرب، بلوچ، آذری، گیلک، مازنی، ترکمن، فارس، آشوری، ارمنی و... بوده است. همچنین کوردستان نیز وطن مشترک کوردها، آذری‌ها، آشوری‌ها، ارمنه، اعراب، تنوعات مذهبی‌آیینی و دیگر تفاوت‌مندی‌های هویتی بوده و تنها وطن کوردها نیست. دیدگاه انحصاری دولت‌ملت در مورد وطن باعث گشته که بسیاری از تنوعات هویتی ایران «غیرخودی» شمرده شوند. اگرچه در ایران وجود هویت‌های اجتماعی مختلف مثلاً کورد، آذری، بلوچ، عرب و... انکار نشده اما این هویت‌ها را قوم و خرده‌فرهنگ دانسته‌اند، حقوق و آزادی‌های آنان سلب گردیده و بنابراین در عمل ایران را به زبان فارسی و مذهب شیعه‌ی رسمی تقلیل داده‌اند. حال آنکه وطن مشترک بایستی مکان زندگی آزاد همه‌ی تنوعات اجتماعی‌ای باشد که در آن می‌زیند. (ز) ملت دموکراتیک: همان‌طور که جامعه صرفاً عبارت از مجموع شمارشی افراد نیست، ملت نیز که فرم هویتی جامعه است صرفاً از شهروندان منفرد تشکیل نمی‌شود. نکته‌ی مهم، تعلق داشتن به یک کلیت اجتماعی است. در گستره‌ی کشورها و از جمله ایران انواعی از خلق‌ها و حتی ملت‌ها زندگی می‌کنند. این خلق‌ها و ملت‌ها می‌توانند به ملت «خلق‌ها» یا ملت «ملت‌ها» تعلق داشته باشند. این ملت‌خلق‌ها یا ملت‌ملت‌ها را ملت دموکراتیک می‌نامیم. به عبارت دیگر، تمامی خلق‌ها و ملت‌هایی که در گستره‌ی یک «وطن مشترک» زندگی می‌کنند، ملت دموکراتیک آن کشور را تشکیل می‌دهند. می‌توان امت اسلامی را پیش‌نمونه‌ی این تعریف در نظر گرفت. احتمال

بسیار قوی این است که فرهنگ‌های اجتماعی خاورمیانه، دیر یا زود در چارچوب یک «امت-ملتی» دموکراتیک یعنی امتی نوسازی‌شده و دموکراتیک، با هم امتزاج یابند.

ح) هویت: هویت عبارت است از تعلق داشتن جوامع به فرهنگ، دین، اتنیسیته، ملت، جنسیت و... با هر ماهیتی که داشته باشند. در زمینه‌ی هویت‌ها دو نگرش وجود دارد: یکی نگرش منعطف و باز در قبال هویت‌ها، و دیگری نگرش قاطعانه و بسته در قبال آن‌ها. انعطاف در زمینه‌ی هویت‌ها (پذیرش متقابل هویت یکدیگر و عدم محافظه‌کاری) موجب گشودن مسیر چاره‌یابی دموکراتیک مسائل می‌شود. اما قاطعیت و بسته بودن در زمینه‌ی هویت‌ها (عدم پذیرش هویت یکدیگر و محافظه‌کاری) موجب انسداد و دشوار شدن چاره‌یابی مسائل اجتماعی می‌شود.

نکته‌ی مهمی که در حین ارائه‌ی این چارچوب مفهومی می‌بایست مد نظر قرار گیرد این است که اگر خواستار چاره‌یابی دموکراتیک هستیم، نباید مفاهیم و اصطلاحات را فتیشیزه (بُت‌واره) نماییم. پدیده‌های اجتماعی نظیر ملت، کشور، دین، زبان و نظایر آن را نباید به حالت ارزش‌های مقدس دگماتیک درآوریم. چرا که این مفاهیم می‌توانند تا سطح نژادپرستی مورد مبالغه قرار گیرند و ارزشی غیرواقعی به آن‌ها بخشیده شود و بدین ترتیب راهگشای بحران و درگیری گردند. به‌عنوان نمونه هرچه بر کوردگرایی، ترک‌گرایی، عرب‌گرایی و فارس‌گرایی اصرار شود و اصطلاحات فارس، ترک، عرب و کورد مورد مبالغه قرار گیرند و به حالت بت درآیند راه بر معضلات دشوارتری می‌گشایند.

بخش دوم

چارچوب نظری

در زمینه‌ی حل مسائل و چاره‌یابی دموکراتیک، نظریه‌های مختلفی ارائه می‌شود. با مقایسه‌ی این نظریه‌ها می‌توان به‌خوبی متوجه گشت که تنها با اتکا به یک چارچوب نظری منسجم و دموکراتیک مسائل خلق‌ها و توسعه‌ی دموکراسی در ایران امکان‌پذیر خواهد بود. (۱) نظریه‌ی دولت‌مملت و چاره‌یابی دولت‌گرایانه: در این نظریه، دولت تمام مسائل اجتماعی اعم از اقتصاد، دین، فرهنگ و... را در حیطه‌ی خود محصور نموده، با دولتی نمودن این پدیده‌های اجتماعی و تحمیل قوانین به جامعه هر نوع ابتکار عمل و اراده‌ی

مدیریتی را از جامعه سلب می‌نماید. نیروهای اجتماعی که این نظریه را مبنای فعالیت‌های مبارزاتی خود قرار می‌دهند نیز در برابر این برخورد دولت، تأسیس دولت خویش را تنها راه‌حل می‌شمارند. فرم این دولت در عصر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری دولت-ملت نام دارد. دولت-ملت، نوعی هژمونی‌خواهی (استیلاطلبی) است که بر مبنای برساخت شهروند تک‌زبانی و تک‌اتنیسیته‌ای مبتنی است. شهروندان به ایدئولوژی رسمی که همان ملی‌گرایی است وابسته گشته و به حالت برده‌ی مدرن درمی‌آیند. این ملی‌گرایی در جمهوری اسلامی آمیخته‌ای از ملی‌گرایی نژادی (فارس) و ملی‌گرایی دینی (تشیع) می‌باشد. دولت-ملت، تنوعات اجتماعی را نمی‌پذیرد. اما طوری خود را نمایان می‌سازد که گویی برآیند ارزش‌های همه‌ی گروه‌هاست. ملی‌گرایی دولت-ملت نیز نه‌تنها هیچ ربطی به میهن‌دوستی ندارد بلکه موجبات تنش، درگیری و نسل‌کشی‌های فیزیکی و فرهنگی را فراهم می‌آورد. بنابراین اگر در چاره‌یابی مسائل اجتماعی به نظریه‌ی دولت‌گرایانه و تأسیس دولت-ملت اتکا شود نه‌تنها مسائل حل نمی‌شوند، بلکه جامعه در برابر دولت به بدترین وضعیت ممکن دچار می‌گردد. برآورده‌سازی مطالبات جامعه در قالب چنین نظریه‌ای امکان‌پذیر نیست.

۲) **نظریه‌ی ملت دموکراتیک و چاره‌یابی دموکراتیک:** در نظریه‌ی چاره‌یابی دموکراتیک نه دولت بلکه جامعه مبنای قرار می‌گیرد. در عصر کنونی در مقابل دولت-ملت و مسائل ناشی از آن گرایش به ملت دموکراتیک رشد چشمگیری پیدا نموده است. چرا که ملت دموکراتیک رهیافت مناسبی برای حل معضلات جوامع در عصر ماست. اگرچه تعاریف مختلفی از ملت صورت می‌گیرد اما دو نوع ملت عمده وجود دارد: یکی ملت دولتی و دیگری ملت دموکراتیک. ملتی که توسط دولت-ملت و در چارچوب مرزهای نامنعطف ترسیم می‌شود را ملت دولتی

می‌نامند. این ملت به روی دموکراسی بسته است. در ملتِ دولتی، ملت به «فرهنگ، زبان، بازار و تاریخ» همسان و یگانه مقید گردانده می‌شود. لذا با سرشت جامعه که آکنده از تنوعات است در مغایرت می‌باشد. مدرنیته‌ی سرمایه‌داری چنین تعریف مطلقی از ملت به عمل آورده و موجبات تمام بن‌بست‌های کنونی در زمینه‌ی چاره‌یابی مسائل ملی را فراهم آورده است. تا زمانی که با چنین بینشی به ملت نگریسته شود، مسائل ملی همچنان لاینحل باقی می‌مانند. ملت دموکراتیک، جامعه‌ی مشترکی است که افراد و اجتماعات آزاد با اراده‌ی ذاتی خودشان آن را تشکیل داده‌اند. نیروی وحدت‌بخش در ملت دموکراتیک، اراده‌ی آزاد افراد و گروه‌های جامعه‌ای است که تصمیم گرفته‌اند در درون یک ملت گردهم آیند. ملت دموکراتیک برخلاف ملتِ دولتی، بر مرزهای نامعطف سیاسی، تک‌زبان، تک‌فرهنگ، تک‌دینی و تفسیری یگانه از تاریخ متکی نیست.

اگر یک تعریف عمومی از ملت به عمل آوریم می‌توان گفت که ملت عبارت است از اجتماع انسان‌هایی که در یک جهان ذهنیتی مشترک سهیم‌اند. چیزی که در ملتِ دولتی مَهر خویش را بر ذهنیت مشترک می‌زند، ملی‌گرایی است. در ملت دموکراتیک، این ذهنیت مشترک مبتنی بر آگاهی مربوط به «آزادی و همبستگی» است. اما اگر ملت‌ها تنها از طریق وضعیت ذهنیتی‌شان تعریف گردند، تعریفی ناکافی خواهد بود. همانگونه که ذهنیت‌ها بدون تن و بدن نمی‌توانند وجود داشته باشند، ملت‌ها نیز نمی‌توانند بدون جسم و پیکر باشند. جسم و پیکر ملت‌هایی که ذهنیتی ملی‌گرا دارند، نهاد دولت است. جسم و پیکر ملت‌هایی که از ذهنیتِ مبتنی بر «آزادی و همبستگی» برخوردارند، خودمدیریتی دموکراتیک است. خودمدیریتی دموکراتیک، به معنای آن است که افراد و اجتماعاتی که در ذهنیت

مشترکی سهیم‌اند، خود را از طریق اراده‌ی ذاتی‌شان مدیریت نمایند.

خصوصیت اصلی نظریه‌ی ملت دموکراتیک که امکان حل مسائل اجتماعی را فراهم می‌آورد این است که دولت و دموکراسی را دو عرصه‌ی متفاوت می‌داند. مورد مهم این است که این دو عرصه با پذیرش مشروعیت یکدیگر به‌شکلی متوازن موجودیت یابند و این امر به یکی از احکام بنیادین قانون اساسی مبدل گردد. چاره‌یابی دموکراتیک نه گسست از مرزهای دولت را اجباری می‌کند و نه تمایل به سمت تأسیس دولت-ملت متقابلی را ضروری می‌گرداند. نوعی چاره‌یابی منعطف است که دولتی نیست، هدفش را دولت قرار نمی‌دهد و آن را رد و انکار هم نمی‌نماید. بنابراین چاره‌یابی دموکراتیک، امکان عظیمی جهت رسیدن به «صلح شرافتمندانه» را فراهم می‌سازد. هم نیروهای دولتی و هم نیروهای اجتماعی ایران بیش از دو‌سست سال است نظیر سایر کشورهای خاورمیانه تحت تأثیرات مخرب اوربانتالیسم (شرق‌شناسی) و پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) مدرنیته‌ی اروپا قرار دارند. به هنگام تحقق نظریه‌ی چاره‌یابی دموکراتیک باید دقت داشت که از این دیدگاه‌ها گذار صورت گیرد. اوربانتالیسم، ارزش‌های تاریخی و هزاران ساله‌ی خاورمیانه را در نگاه خلق‌های خاورمیانه و ازجمله خلق‌های ایران بی‌ارزش جلوه می‌دهد. بدین ترتیب موجب می‌شود که نیروهای سیاسی و جوامع، تحت سلطه‌ی ایدئولوژیک مدرنیته‌ی سرمایه‌داری قرار گیرند و نتوانند مسائل اجتماعی ریشه‌دار خود را به درستی درک و چاره‌یابی نمایند. بایستی واقف بود که با مبنا قرار دادن مدل سیاسی و فرهنگی ناشی از مدرنیته‌ی اروپا، راه‌حلهایی که در پی گرفته شوند موجب وضعیتی دشوارتر خواهند شد. پوزیتیویسم، برخلاف آنچه ادعا می‌کند منجر به قاطعانه‌ترین دکماتیسیم (جزماندیشی)

می‌گردد. به‌عنوان نمونه معنایی که به مفاهیم ملت، کشور، دولت، طبقه، جامعه و ... داده می‌شود، چنان است که مفاهیم مزبور جوهره و محتوای واقعی خود را از دست می‌دهند. جنگ‌های شدید پانصد ساله‌ی اخیر در سطح جهان ناشی از همین امر است. در ایران نیز به رغم وجود اندوخته‌ی تاریخی سلطه‌ستیزی خلق‌ها، برقراری مدل دولت-ملت و عناصر دیگر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری باعث گردیده که دیدگاه‌هایی ملی‌گرایانه، تک‌گرایانه و انکارگر در قبال پدیده‌های اجتماعی شکل گیرند. از همین رو ساختار کثیرالمله‌ی ایران در عمل انکار گردیده و همیشه با دید «تهدیدی برای تمامیت ارضی کشور» به مطالبات خلق‌ها نگرسته شده است. حال آنکه در میان این خلق‌ها هزاران سال «همزیستی تاریخی» برقرار بوده و چنین دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه‌ای تنها ناشی از دولت-ملت و ملی‌گرایی است.

داوری‌های دینی و اخلاقی در فرهنگ خاورمیانه و شرق، نتایج حل‌وفصل مسائل اجتماعی از طریق «معیارهای وجدانی و عدالت» هستند. یکی دیگر از تأثیرات مخرب علوم اروپامحور بر روی جامعه این است که در چاره‌یابی معضلات، نقش این حقایق دینی و اخلاقی را به حداقل فرو می‌کاهد و مانع حل مسائل اجتماعی می‌گردد. بنابراین در چاره‌یابی دموکراتیک مسائل اجتماعی، هم «بازگشت به وجدان و عدالت» یک ضرورت حیاتی است و هم اتکا به «آزادی فکری کامل» و متناسب با طبیعت اجتماعی خویش.

بخش سوم

چارچوب اصولی

در ارتباط با چارچوب نظری باید چارچوب اصولی را نیز تحقق بخشید. این امر جهت ماندگاری چاره‌یابی دموکراتیک اهمیت دارد.

اصل ملت دموکراتیک در رأس اصولی است که باید به آن توجه نمود. ملتی که به تمام تنوعات هویتی یک کشور کلیت می‌بخشد نباید به شکل ملت دولتی بلکه باید به عنوان ملت دموکراتیک بر ساخته گردد؛ یا حداقل هدف ملت‌های موجود متحول شدن به ملت دموکراتیک باشد. از سوی دیگر مشارکت در ملت کلیت‌مند و چترآسا (یعنی ملتی که دربرگیرنده‌ی تمامی طیف‌های موجود باشد)، نباید از راه زور و قدرت بلکه به‌طور داوطلبانه

و بر مبنای رضایت دموکراتیک صورت گیرد. در ملت دموکراتیک، حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی مکمل یکدیگر می‌باشند. همچنین ملت دموکراتیک صرفاً شهروند را در بر نمی‌گیرد؛ جوامع مدنی، جمعیت‌ها، محافل و گروه‌های خلقی جداگانه را نیز غنا محسوب می‌نماید. دومین اصل را می‌توان به شکل اصل وطن مشترک (وطن دموکراتیک) تعریف نمود: در وطن مشترک، شهروندانی با زبان‌ها، ملیت‌ها و ادیان بسیار زندگی می‌کنند. وطن مشترک احساس تعلق را به همه‌ی تنوعات هویتی موجود در خود می‌بخشد و هیچ کس، «دیگری» محسوب نمی‌شود. بنابراین موجب کلیت‌بخشی و تفاهم گردیده و مانع جدایی‌خواهی می‌شود. احساس میهن‌دوستی ناپستی در مفهوم ملی‌گرایی بلکه باید در پایبندی به خاک، اکولوژی و تعالی جامعه زیسته شود.

سومین اصل، اصل جمهوری دموکراتیک است: رژیم دولتی ایده‌آل برای جمهوری، نه دولت-ملت بلکه دولت دموکراتیک است. چاره‌یابی دموکراتیک در چارچوب جمهوری قابل اجرا است، اما قادر نیست همان تطابق را با دولت-ملت برقرار نماید. بایستی دقت داشت که ایدئولوژیک نمودن فرم دولت یا جمهوری و پیوند ندادن آن به یک اتنیسیته یا یک دین خاص، از نقطه نظر چاره‌یابی دموکراتیک حائز اهمیت است. اینکه جمهوری از لحاظ حقوقی به عنوان سازمان همگرای دموکراتیک تمامی شهروندان تعریف شود، صحیح‌ترین مورد است. اصل قانون اساسی دموکراتیک، چهارمین اصل در چاره‌یابی دموکراتیک به شمار می‌آید: دموکراتیزاسیون تا وقتی که بر مبنای «یک قانون اساسی ناشی از توافق اجتماعی» استوار نباشد، به یک رژیم ماندگار و نظام‌مند مدیریتی مبدل نخواهد شد. قوانین اساسی دموکراتیک، نمود توافق جامعه‌ی دموکراتیک و دولت می‌باشند. اگر جامعه

دموکراتیزه نشود نمی‌توان در برابر دولت از حقوق و آزادی‌های فردی دفاع کرد. دولت نوعی سازمان است که «تجربه و تخصص» در آن انباشته شده است. برای آن‌که آن را در وضعیت عاملی چاره‌یاب نگه داریم و از حالت نهادی که دایما در حال معضلسازی است خارج گردانیم، «قانون اساسی دموکراتیک» یک ابزار اجتناب‌ناپذیر است. پنجمین اصل عبارت است از اصل چاره‌یابی دموکراتیک: چاره‌یابی دموکراتیک، مدلی از چاره‌یابی است که دولت‌شدن را به‌منزله‌ی هدف برمی‌گزیند و دموکراتیزاسیون جامعه‌ی مدنی، یعنی رسیدن به جامعه‌ی دموکراتیک را مبنا قرار می‌دهد. به‌جای آن‌که به دنبال تغییرات ظاهری و سطحی در ساختار دولت باشد، به دنبال رژیم دموکراتیکی است که در جامعه کارکرد پیدا کند. در رابطه با دولت، بیش از هر چیزی خواستار یک قانون اساسی دموکراتیک است. چاره‌یابی دموکراتیک به‌منزله‌ی یک اصل، به «تقسیم قدرت و امکانات دولتی» نمی‌پردازد. حتی از قدرت دوری می‌جوید. زیرا هرچه قدرت تراکم یابد، دورشدن از دموکراسی روی می‌دهد. در چاره‌یابی دموکراتیک، مورد بنیادین این است که همزیستی «نهادهای دموکراتیک» با «نهادهای دولتی» تحت ضمانت قانون اساسی درآورده شود. یعنی موجودیت همزمان دولت و دموکراسی از مشروعیت قانونی برخوردار می‌گردد. اصل یکپارچگی حقوق و آزادی‌های فردی و کلکتیو (جمعی)، اصل ششم را تشکیل می‌دهد: با نگاهی به تجارب فراوان در سطح جهان می‌توان دریافت که جداسازی حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی نه‌تنها مسائل را حل نمی‌کند، بلکه آن‌ها را دشوارتر هم می‌گرداند. محروم‌ساختن افراد از حقوق و آزادی‌ها به معنای محروم نمودن جامعه‌ی آن‌ها از حقوق و آزادی است. به همان نحو محروم نمودن جامعه از حقوق و آزادی‌ها

نیز به معنای محروم‌سازی افراد آن از حقوق و آزادی است. خلاصه اینکه حقوق و آزادی ارزش‌هایی هستند که «بدون افراد و جامعه» و «بدون توأمانی آن‌ها»، تحقق نخواهند یافت. هفتمین مورد، اصل آزادی و استقلال ایدئولوژیک-سازمانی است: هدف از این اصل، رهایی از هژمونی ایدئولوژیکی و سازمانی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری است که در سطح جهانی آن را حاکم ساخته است. تا زمانی‌که از هژمونی علم‌گرایی پوزیتیویستی رهایی حاصل نگردد، «دموکراسی و آزادی» ممکن نیست. هژمونی ایدئولوژیک در خاورمیانه از طریق علم اوربانتالیستی اذهان را فتح می‌کند. همچنین باید از نگرش‌های «دین‌گرا (سلطه‌طلبی در حوزه‌ی دین) و نژادپرست» نیز که به اندازه‌ی پوزیتیویسم (به‌منزله‌ی ایدئولوژی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری)، هژمون‌گرا هستند گذار نمود. بایستی از یاد نبرد که بدون آزادی و تکثر ایدئولوژیک، گام‌هایی که به سمت دموکراسی برداشته می‌شوند هر لحظه ممکن است بی‌تأثیر گردند و تحت کنترل ایدئولوژی‌های هژمونیک قرار گیرند. اصل رابطه‌مندی تاریخت و اکتونیت، هشتمین اصل در چاره‌یابی دموکراتیک می‌باشد: همان‌طور که می‌دانیم، رویدادهای تاریخی اساسی‌ترین شرایطی هستند که وضعیت «اکنون» را تعیین می‌کنند. «اکنون»، حالتی است که در آن، «تاریخ» هم مسائل و هم احتمالات چاره‌یابی آن‌ها را ارائه می‌دهد. تنها تفاوت در این است که نمی‌توان در «گذشته» مداخله کرد اما می‌توان در «اکنون» یا وضعیت موجود در تاریخ حال حاضر مداخله نمود. بدون درک پیوند میان تاریخت و اکتونیت نمی‌توان مسائل مربوط به دموکراتیزاسیون را چاره‌یابی کرد. کسانی که تاریخ را به‌شکل صحیحی درک نمی‌کنند و به‌نگارش درغی‌آورند، احتمال آن‌که قادر باشند «اکنون» را به‌شکلی صحیح درک کرده، آن را آزاد

ساخته و دموکراتیزه نمایند، بسیار ضعیف است. بایستی به‌خوبی بر این نکته واقف بود که «خودِ جامعه پیشرفته‌ترین تاریخ» می‌باشد. به عبارت دیگر واقعیت‌های اجتماعی، واقعیت‌هایی تاریخی‌اند. واقعیت‌هایی که در تاریخ روی داده‌اند با تفاوتی بسیار اندک، اکنون و در وضعیت موجود نیز ادامه دارند. تا زمانی که حقیقت جامعه را بدین شکل درک نکنیم، رهانیدن جامعه از مسائل و رساندن آن به حیاتی دموکراتیک امکان‌پذیر نخواهد بود. یکی از بزرگ‌ترین تخریبات مدرنیته‌ی سرمایه‌داری این است که حافظه‌ی تاریخی جامعه را بمباران می‌کند و همه چیز را در «اکنونیت» فشرده می‌سازد. گویی هر چیز در اکنون خلاصه می‌شود و نباید به چیزی جز آن اندیشید. بدین ترتیب موجب بیماری فردگرایی می‌شود. نمی‌توان از ذهنیت فردگرایانه انتظار رسیدن به «حقیقت اجتماعی» و جامعه‌ی دموکراتیکی که حالت ملموس آن است را داشت. فردیت‌گرایی لیبرال، انکار دموکراسی است. نهمین مورد، اصل اخلاق و وجدان است: جامعه‌شناسی مدرن، اصل وجدان را نمی‌شناسد. حال آن‌که اگر اصل وجدان نباشد، جامعه به خطرناک‌ترین روپات مبدل می‌شود. وجدان، همان جوهره‌ی دین و اخلاق است. وقتی وجدان تخریب می‌گردد، در جامعه تنها اصل «اعمال نیرو» کارکرد می‌یابد؛ که در این صورت نیز هر فردی مبدل به گرگ دیگری خواهد شد. نظام‌های انحصارگر قدرت و سرمایه، بر مبنای انکار وجدان تأسیس می‌شوند. اما نظام دموکراسی بدون وجدان نمی‌تواند کارکرد بیابد. دموکراتیزاسیون اساساً جنبشی است که این وضعیت «انکار وجدان» را از میان برمی‌دارد و حیاتی دوباره به «وجدان اجتماعی» می‌بخشد. تا وقتی مبارزه برای یافتن «وجدان گمشده» وجود نداشته باشد، دموکراسی واقعی برقرار نمی‌گردد و افراد و اجتماعات به حقوق و آزادی‌هایشان نخواهند رسید.

بنابراین در چاره‌یابی دموکراتیک می‌بایستی «اصل وجدان» را جایگزین «اصل اعمال نیرو» نماییم. فرهنگ شرق با این اصل بیگانه نیست. برعکس، در تمامی مسائل به این اصل اولویت داده است. هنگام مطرح کردن چاره‌یابی مسائل خلق‌ها در ایران، اصل اخلاق و وجدان بایستی در صدر تمامی اصول قرار گیرد و بدان رجوع شود. دهمین اصل، عبارت است از اصل دفاع ذاتی در نظام دموکراتیک: در تمام موجودات از تک‌سلولی‌ها گرفته تا ذرات زیراتمی، هیچ موجودی فاقد دفاع ذاتی نیست. بنابراین موجودیت‌هایی همچون جوامع انسانی که از هوشمندی و انعطاف‌پذیری ذهنی بسیار بالایی برخوردارند، نمی‌توانند فاقد مکانیسم دفاعی باشند. در این چارچوب، دفاع ذاتی در برابر استثمارگری و سرکوبی که عناصر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری (دولت-ملت، کاپیتالیسم و صنعت‌گرایی) علیه جوامع اقتصادی، اکولوژیک و دموکراتیک صورت می‌دهند در رأس موضوعات زندگی قرار می‌گیرد. زندگی بدون دفاع ذاتی راه را بر هر نوع بیکاری، بردگی، دستمزدی، بیماری، بیکاری و فساد می‌گشاید. بدتر از آن، بسیاری از «نسل‌کشی‌های فیزیکی و فرهنگی» را نیز با خود به همراه دارد. جوامع دموکراتیک و افراد آزاد اگر در زمینه‌ی دفاع ذاتی در مقابل مدرنیته‌ی سرمایه‌داری ناموفق بمانند، نه تنها آزادیشان را از دست می‌دهند بلکه موجودیت‌شان نیز با خطر نسل‌کشی مواجه خواهد شد. از همین رو در چاره‌یابی دموکراتیک مسائل، هر اجتماع به‌میزانی که عبارت از یک واحد اقتصادی، اکولوژیک و دموکراتیک است، می‌بایستی یک واحد برخوردار از دفاع ذاتی نیز باشد. همچنین هر فرد آزاد و برابر همچنان که می‌بایست در یک یا چندین واحد اقتصادی، اکولوژیک و دموکراتیک جای بگیرد، باید در واحدهای دفاع ذاتی هم جای بگیرد.

اصل یازدهم، اهمیت اکولوژی (زیست بوم) می‌باشد: نقش‌ویژهای که نظام سرمایه‌داری به صنعت‌گرایی بخشیده است، به زانو درآوردن جامعه‌ی اقتصادی بطور کلی و خصوصاً جامعه‌ی زراعی- روستایی است. ذهنیتی که به سبب شوونیسم صنعت‌گرایانه کور و بی‌بصیرت گشته است، قادر به دیدن ساختار اکولوژیک «جامعه و بافت اقتصادی آن» نبوده و مسئول بیکاری، بحران و شکاف میان سطح درآمدها در اقتصاد می‌باشد. جامعه‌ی عصر صنعتی اگر در کلیه‌ی عرصه‌ها به اکولوژی توجه ننماید، نمی‌تواند حیاتش را ادامه دهد. بایستی به‌خوبی دانست که در دوران پیش از عصر صنعتی، حیات تمامی جانداران و ازجمله نوع انسان نیز، به‌واسطه‌ی شعور و آگاهی غریزی (تیزترین هوش عاطفی) یک حیات اکولوژیک بوده است. جانداري که اکولوژیک نباشد، نمی‌تواند از نابودی رهایی یابد. بدون شك هر جانداري دارای هوش اکولوژیک مختص به خود می‌باشد. در جامعه‌ی شرقی همخوانی و سازگاری با طبیعت، از اصول بنیادین است. بنابراین سنت اجتماعی خاورمیانه در برابر اکولوژی حساس و هوشیار بوده و با آن همخوانی و سازگاری دارد. وظیفه‌ای که باید به‌جای آورد این است که با بازسازی جامعه‌ی اکولوژیک، به تقابل با رویکردهای فتح‌گرایانه، نابودکننده و اشغال‌گر سرمایه‌داری و صنعت‌گرایی پرداخت. جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک، تنها از طریق آگاهی معنایی بایسته‌ی خویش می‌تواند برقرار باشد. هر واحد اقتصادی، از طریق آگاهی اکولوژیک خویش می‌تواند زیست نماید. واحدهای اکولوژیک اقتصادی را نباید همچون واحدهایی ناچیز و محروم از فناوری تصور نمود. در صورت لزوم می‌توان پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین فناوری‌ها را نیز در واحدها و اتحادیه‌ها و کمون‌های اکولوژیک اقتصادی به‌کار برد.



بخش چهارم

هویت ملی کوردها

شکل‌گیری مسئله‌ی کورد در ایران

قربانیت زبانی و یا فرهنگی میان ملت‌های ایران، جایگاه مهمی در شکل‌گیری هویت ایران دارد. از میان ملت‌های ایران، «پروتو کوردها» از نخستین گروه‌های پیشاهنگی هستند که از نظر فرهنگی در صحنه‌ی تاریخ ظاهر شده‌اند. هم تمدن سومر و هم تمدن ایران محصول فرهنگ اجتماعی دامنه‌های زاگرس هستند؛ همان فرهنگ اجتماعی‌ای که آتش، کشاورزی و دامداری مضمون آن را تشکیل می‌دهند. می‌توان این واقعیت را در تشکلهایی مشاهده نمود که در طول تاریخ، از زمان سومر-گوتی‌ها تا ماد-پارس‌ها و از ساسانی‌ها تا به ایران

امروزین آمده‌اند. اولین هویت قومی نیز به رهبری کاهنان زرتشتی، در دوران کنفدراسیون مادها گامی عظیمی برداشته و با این هویت به یک مرحله‌ی چشمگیر رسیده‌اند. از نظر هویت کوردی، مادها «اولین اجداد قوم کورد» هستند که در تاریخ نوشتاری درباره‌ی آن‌ها آگاهی وجود دارد. هویت پارسی نیز موجودیت خویش را اساساً وامدار مادهاست. در تاریخ هردوت، مادها به‌عنوان مرفقی‌ترین قوم آن دوران تعریف می‌شوند؛ پارس‌ها و یونانی‌های آن دوران در حکم شاگردانی هستند که از مادها فرهنگ می‌آموزند. مادها در سیر پیشرفت نظام تمدن مرکزی، حداقل به اندازه‌ی سومریان ایفای نقش نموده‌اند. این فرهنگ ماد است که شکل‌گیری تمدن‌های پارس، اژه، هلن و روم را میسر گردانده و شالوده‌ی آن را تدارک دیده است. همان میراث تاریخی، در زمینه‌ی شکل‌گیری فرهنگ اسلامی طی قرون وسطی نیز نقش مهمی را ایفا می‌نماید. هم بخش مهمی از مقوله‌های اعتقادی و هم بخش مهمی از مقوله‌های اخلاقی از آموزه‌های زرتشتی سرچشمه می‌گیرند. آیین «ایزدی» بخش کوچکی از این سنت است که هنوز هم به حیات خویش ادامه می‌دهد. سهم این میراث در سنت کوردهای سوران، کلهر، هورامی، لک، لر، علوی و یارسان نیز مصداق دارد.

جغرافیای ایران در طول تاریخ مأمّن توسعه‌ی آیین‌های متفاوتی بوده است؛ آیین تشیع همچون خطی اعتراضی در مقابل اسلام قدرت‌گرا که با استثمار مبانی اسلامی حکومت‌هایی نظیر بنی‌امیه و بنی‌عباس تشکیل داد، ظاهر شده است. قیام‌های شعبی و جنبش‌های مقاومتی که در مقابل اسلام دولتی سر برآوردند، ایران را همچون مأمّنی برای خود برگزیدند. اما ایران و خاندان‌های ترکمن با گرایش شیعی آن از زمان صفوی به بعد، از یک کنفدراسیون سیاسی که کفه‌ی سنت‌های دموکراتیک آن سنگین‌تر است، به یک نظام دولتی که کفه‌ی

بروکراتیک مرکزی آن سنگین‌تر است متحول گشت. تشیع نیز به بخشی از ایدئولوژی رسمی قدرت تبدیل شده است. هرچند در بخش مهمی از اسلام شیعی، سنت‌های قدرت‌ستیز تا روزگار ما باقی مانده‌اند، اما تشیع دولتی نیز همانند اسلام سنی دولتی دارای خصلتی سلطه‌گر است. به‌شکلی جالب توجه، بخش مهمی از کوردهای ایران از طریق نوعی سنت منعطف و غیرقاطعانه‌ی اسلام سنی، «مخالفت دموکراتیک و بنابراین واقعیت دموکراتیک خود» را در برابر قدرت‌های شیعه نمایان می‌نماید. هویت کوردی معاصر در شرق کوردستان، از اوایل سده‌ی بیست میلادی تلاش به خرج داده تا خود را در مقابل فاشیسم نظام‌مند دولتی و مدرن در ایران شاکله‌بندی نماید. شورش «سمکو» و آزمون جمهوری کوردستان در مه‌باد نیز بیانگر همین واقعیت می‌باشند. این واقعیت و سنت مقاومت‌طلبی، در نهایت با ایستار خود در مقابل جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر خویشتن را اثبات نمود. عهدنامه‌ی «قصر شیرین» که میان صفوی‌ها و عثمانی‌ها منعقد گردید، در جداسازی کوردهای شرق کوردستان از تمامیت کوردستان و کوردها سهم مهمی داشت. این معاهده به معنای ایجاد گسست کوردهای ساکن زاگرس از تمامیت کوردهاست. فرهنگ مسلط و رایج موجود در واقعیت کوردهای شرق کوردستان، بیشتر از اینکه دینی و مذهبی باشد، کیفیتی اتنیکی و قومی را داراست. ایدئولوژی رسمی دولت با سوءاستفاده از عامل مذهب، سعی در تضعیف خصوصیات و شاخصه‌های ملی کوردهای شیعه و به‌ویژه لر‌ها (یکی از کهن‌ترین شاخه‌های فرهنگی کوردها) دارد. همچنین کوردهای خراسان که دارای جمعیت قابل توجهی هستند، گرمانج و شیعه‌مذهب می‌باشند؛ هرچند تلاش‌های متمرکز در جهت آسیمیله‌نودن و بی‌تأثیرگردانیدن آن‌ها از نظر سیاسی صورت گرفته، اما آن‌ها همچنان بر حفظ فرهنگ

و هویت خویش اصرار می‌ورزند. مقاومت‌هایی که در دوران معاصر روی داده‌اند و تا روزگار ما ادامه یافته‌اند (نظیر مقاومت سمکو، قدم‌خیز لرستانی، قاضی محمد و...)، تأثیر مهمی در شکل‌گیری هویت معاصر کوردی در شرق کوردستان داشته‌اند. شورش‌هایی که از اوایل سده‌ی ۲۰ آغاز شده‌اند، تأثیری عمومی برجای گذاشته‌اند. باید ویژگی اتونومی‌های آریستوکراتیک [یا خودگردانی‌های اشرافی] را بسیار نیک درک کرد و تفاوت‌شان را از جنبش‌هایی که برای حفظ موجودیت و توسعه‌ی آزادی مبارزه می‌کنند، به‌خوبی تمییز داد.

جنگ و درگیری‌هایی که در راستای اتونومی‌های نادموکراتیک صورت گرفته‌اند، به اقتضای خاستگاه طبقاتی پیشاهنگان‌شان، اکثراً به شکست انجامیده و این نیز به‌طور کلی تخریبات عمیقی را بر موجودیت ملی و آزادی کوردها وارد آورده است. هر شکست منجر به یک قتل‌عام شده، هر قتل‌عام نیز نسل‌کشی فرهنگی را گامی دیگر به جلو برده است. جنبش‌هایی که به پیشاهنگی «شیخ عبدالله نه‌ری»، «سمکو» و «قاضی محمد» در شرق کوردستان صورت گرفتند نیز منجر به نتایج مشابهی گشتند. شکست و سرکوبی هرچه بیشتر، موجودیت ملی و آزادی را هرچه ضعیف‌تر نموده و موجب درافتادنش به وضعیت نومیدانه‌ای گشته است. آزمون جمهوری کوردستان در مهاباد که قاضی محمد رهبری آن را برعهده داشت، هرچند از کیفیت مدرن خلق‌گرایانه‌ای برخوردار بود، نتوانست از عاقبتی مشابه سایر شورش‌ها رهایی یابد. پیمان «سعدآباد» که میان فاشیسم سفید ترک و فاشیسم رضاشاه پهلوی بسته شد، در واقع شکل معاصر معاهده‌ی «قصر شیرین» بود و در راستای تعمیق تجزیه‌ی کوردها و پاکسازی مشترک جنبش آزادی‌خواه آنان هدفمند بود. دولت ایران اکنون نیز معاهدات پنهان پرشماری را علیه

جنبش مبارزاتی «حفظ موجودیت ملی کوردستان و تحقق آزادی آن» امضا و اجرا می‌نماید. در هر چهار بخش کوردستان هویت ملی کوردی، در عصر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری ضربات مرگباری را متحمل گشته است. مهم‌ترین نتیجه‌ای که باید از اینجا کسب نمود این است که از طریق ابزارهای بنیادین مدرنیته‌ی سرمایه‌داری (سه‌گانه‌ی سرمایه‌ی انحصارگر، دولت-ملت و صنعت‌گرایی) نمی‌توان موجودیت ملی کوردها را تحقق بخشید و از آن حفاظت نمود. هم‌بازیگران اصلی نظام هژمونیک و هم‌عناصر مزدور آن حساب‌و‌کتابشان در این چارچوب است: تقسیم کوردستان، ازهم‌گسیخته‌ماندن آن، آسیمپله‌کردن و نسل‌کشی کامل موجودیت ملی کورد در هر بخش و یا تحت حاکمیت خود نگاه‌داشتن آن از طریق تشکلهای ساختگی کوردگرا که در حکم نوعی اقدامات کامل‌کننده جهت حساب‌و‌کتابهای فوق است. اگر این حساب‌و‌کتابها در يك خط مستقیم و مطابق میل‌شان عملی گردد، نه کوردستان باقی خواهد ماند و نه موجودیت ملی کوردها. عناصر مزدور نوعی هویت کوردی قلبی، ساختگی و تحریف شده را به‌شکل نقاب بر چهره می‌زنند که نظام هژمونیک در هر بخش تحت نام هویت کوردی به وجود آورده است؛ نقش این عناصر مزدور اساسا این است که از طریق آسیمپلاسیون به نسل‌کشی فرهنگی کوردها که می‌خواهند به‌صورت طولانی‌مدت اجرا نمایند، مشروعیت بخشند. یکی از نکات بنیادینی که هدایت‌کنندگان فعالیت‌های روشنفکرانه، سیاسی، اخلاقی و زیبایی‌شناسانه در حوزه‌ی موجودیت ملی کوردها باید حتی يك لحظه از ذهن‌شان خارج نکرده و در جهان عاطفی خویش زنده نگاه دارند این است که هرکدام از این تشکیلات کوردگرای نقاب‌دار و ساختگی، يك دام می‌باشند. نیت این‌ها هرچه که می‌خواهد باشد، نقش‌شان مشروعیت بخشیدن به نسل‌کشی است.

بخش پنجم

دولت ملت ایران و نقش آن در خاورمیانه

سنت دولتی ایران، به آسانی مینیمیزه شدن [یعنی کوچک و کمینه‌ای شدن] را نمی‌پذیرد. حتی شاهنشاهی ایران در دوران معاصر نیز در برابر مینیمیزه شدن ایستادگی نمود. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی، در برابر دولت-ملت کوچک‌شده‌ی مختص به خاورمیانه (که مرزهایش ترسیم شده بود) و نظام موازناتی آن، موضع مهمی اتخاذ نمود. هرچند جمهوری ترکیه و دولت-ملت‌های عربی تن به پذیرش مشروعیت نظام «دولت-ملت» دادند که وجود اسرائیل را میسر می‌نمود، انقلاب اسلامی ایران، استاتوی ترسیم‌شده را آن‌چنان که

هست نپذیرفت و تلاش به خرج داد تا هژمونی متقابل را تشکیل دهد. تنش میان ایران و اسرائیل که امروزه شاهد آن هستیم، تنها میان دو دولت-ملت نیست، بلکه تنش است که میان دو نیروی نظام‌مند هژمونی‌خواه جریان دارد.

قدمت و ریشه‌ی سنت دولتی ایران به هخامنشیان می‌رسد. هخامنشیان از فرهنگ معنوی و مادی کنفدراسیون ماد سود جستند؛ همچنین عناصر آیین میتراپی و زردشتی را نیز برای مشروعیت‌بخشی به نظام قدرت‌گرا و انحصارگر خود تحریف نمودند. امپراطوری هخامنشی پارس به‌منزله‌ی اولین دولت ایرانی، عناصر دموکراتیک نظام کنفدراسیون ماد را تضعیف نمود و آن را به سوی سیستمی مرکزی، قدرت‌گرا و استعمارگر سوق داد. اولین دولت پارسی در واقع مقطعی از امپراطوری است که مادها در آن نقشی سرآمد را ایفا نموده‌اند. اما در نهایت با حذف مادها حالتی مرکزی و سلطه‌طلب می‌یابد. نظام هخامنشی در انتقال بردگی اعصار اولیه (سومر، مصر، آشور و بابل) به بردگی اعصار باستان دارای نقش بنیادین است. بردگی عصر باستان یونان و روم، موجودیتش را مدیون اشاعه‌ی این نظام برده‌داری مرکزی است. عصر هلنیستیک که با فتوحات اسکندر آغاز شد، بیانگر ایجاد سنتزی خلأقانه میان شرق-غرب است. بحران عمیق ناشی از جنگ هژمونی‌طلبانه‌ی جهانی که میان رومی‌ها-پارت‌ها همچنین میان رومی‌ها(بیزانس)- ساسانیان صدها سال ادامه داشت، با صعود نیروی هژمونیک اسلام به فرجام می‌رسد. سنت دولتی ایران در طول مدت‌زمانی حدوداً هزار ساله که از فتوحات اسلامی تا بنیانگذاری خاندان صفوی می‌رسد، توسط خاندان‌های عرب، ترک و مغول که با فرهنگ آن بیگانه بودند، نمایندگی شد. تشیع، هم‌زمان با خاندان صفوی به‌صورت ایدئولوژی دولت درآمد است. بنیان‌های حکومتی مرکزی و دین‌گرا نیز در همین

دوران تشکیل شدند. جنگ هژمونیک که با هدف تسلط بر کوردستان با امپراطوری عثمانی وارد آن شد، با عهدنامه‌ی «قصر شیرین» به پایان رسید. کوردستان برای اولین بار از طریق معاهده‌ی مذکور به دو بخش تجزیه و تقسیم شد. در میان بیگ‌نشین‌های کورد، سیاست «مشترک‌زیستن» با نیروی هژمونیک، بر مبنای «خودگردانی داخلی» به‌خوبی جا افتاده بود. دولت ایران که بعد از دوران صفوی بین چند خاندان دست به دست شد، در دوران بعد از جنگ جهانی اول با تشکیل دولت-ملت مدرن در ایران حالتی مرکزی و قاطعانه یافت. این حکومت اجازه‌ی ابراز وجود به هیچ تنوعی هویتی را نداده و آن‌ها را به شدت سرکوب می‌نمود. تشکیل مدل دولت-ملت در ایران و سایر کشورهای هم‌جوار و ادامه‌ی روند مرکزگرایی و سرکوب هویتی در آن‌ها باعث شد که سیر تقسیم کوردستان کامل شود. پیمان‌نامه‌های سایکس-پیکو و لوزان، توافق قدرت‌های جهانی آن زمان بر سر تجزیه‌ی کوردستان و انکار هویت ملت کورد بود. بعد از جنگ جهانی اول حکومت ایران همانند نمونه‌ی جمهوری ترکیه و پادشاهی افغان، در نتیجه‌ی حساب‌و‌کتاب‌های هژمونیک انگلستان به‌عنوان یک دولت-ملت مدرن از نو پُرساخته شد. دقیقاً همانند سازش صورت گرفته با مصطفی کمال، قدرت در ازای یک ایران مینیمیزه، به رضاشاه سپرده شد. انگلستان هر کدام از شاهنشاهی ایران، افغان و جمهوری ترکیه را که در این دوران مینیمیزه کرده بود، به‌عنوان یک دولت-ملت حائل، بر سر راه سرزیرشدن شوروی رو به جنوب، طرح‌ریزی و تأسیس نمود. اینکه انگلستان حوزه‌های یادشده را به رژیم‌های مستعمراتی کلاسیکی مبدل نساخت، نه از روی ناتوانی بلکه به سبب بیم داشتن از اشاعه‌ی نظام شوروی بود. سیاست «دولت حائل»، یک سیستم انگلیسی است که از اوایل سده‌ی ۲۰ تا روزگار ما عموماً با موفقیت به اجرا

درآمده است. خاندان رضاشاه يك برنامه‌ی مدرنیستی را به اجرا درآورد که بر مبنای آن سنت فرهنگی ایران به کناری نهاده شد و از غرب تقلید گردید. سعی شد تا به‌منزله‌ی يك رژیم اقماری ابتدا انگلستان، سپس آمریکا و حتی اسرائیل پابرجا نگه داشته شود. اینکه دولت-ملت‌های خاورمیانه کیفیتی از نوع «دولت اقماری یا دنباله‌رو» داشتند، به آشکارترین شکل در خاندان اخیر پهلوی به نمایش گذاشته شد. این دولت‌هایی که از طریق نیروی امنیتی، نظامی و پلیسی بر سر پا نگه داشته می‌شدند، با قطع پشتیبانی نیروی هژمونیک، يك‌روزه سرنگون گشتند. فرجام خاندان پهلوی نیز اینگونه گشت.

انقلاب خلق‌های ایران در سال ۱۳۵۷، به اندازه‌ای که سیاسی است، يك انقلاب فرهنگی نیز می‌باشد. این انقلاب توانش را صرفاً از سازماندهی علمای شیعه نگرفت؛ بلکه بالعکس، نیروی اساسی‌اش را از فرهنگ اجتماعی خلق‌های ایران گرفت که دارای ریشه‌های تاریخی عمیقی بود. انقلاب در سرآغاز همانند آنچه در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و آناتولی روی داد، از کیفیت ملی دموکراتیک برخوردار بود. بر يك هم‌پیمانی وسیع نیروهای ملی دموکراتیک اتکا داشت. هم‌پیمانی ملت دموکراتیکی که از همبستگی وسیع چپ‌گرایان، جنبش‌های زنان و جوانان، امت‌گرایان شیعه و اقشار میهن‌دوست خلق‌های ایران و در رأس همه خلق کورد سرچشمه می‌گرفت، نیروی اصلی پیروزی بود. اما طیف متشکل از علمای شیعه و تجار میانه‌احوال (بازاریان) که از سنت مدیریت تاریخی و اجتماعی قوی‌تری برخوردار بود، طی مدت‌زمانی کوتاه هژمونی خویش را برقرار کرد و سایر متفقانش را بی‌رحمانه سرکوب نمود. هرچند بنیان «ملت دموکراتیک» انقلاب دچار انحراف شد نیز، ماهیتا با مدرنیته‌ی سرمایه‌داری در تضاد و مغایرت به‌سر می‌برد. قشر انحصارگر دولتی درصدد برآمد تا این اندوخته‌ی

ضدکاپیتالیستی را که معنای تاریخی و فرهنگی آن بسیار عظیم است، به‌عنوان کارتی جهت مشروعیت‌بخشی به موجودیت خویش در برابر نیروهای هژمونیک نظام سرمایه‌داری به‌کار برد. تاکنون نیز تمامی تلاش قشر انحصارگر دولتی ایران این است که از بنیان آنتی‌مدرنیستی و ضدکاپیتالیستی انقلاب به‌عنوان ابزار مشروعیت و همچنین وسیله‌ای در برابر نیروهای هژمونیک غربی در جهت دستیابی به موقعیتی پذیرفته‌شده و معتبر در موازنه‌ی دولت-ملت خاورمیانه استفاده نماید. به‌منزله‌ی یک مدرنیته‌ی متفاوت، از لحاظ ماهوی چالشی با مدرنیته‌ی سرمایه‌داری ندارد. همان‌طور که دولت-ملت‌های عرب و اولین و دومین مقطع جمهوری ترکیه درصددند از طریق حساب‌و‌کتاب‌های تاکتیکی، «بیشینه سهم» را در گستره‌ی نظام به‌چنگ آورند و در ازای تأیید شدن و پشتیبانی‌شدن توسط نظام، اجازه دهند که نظام از آن‌ها بهره‌مند شود، ایران نیز می‌خواهد چالشی را که با نظام دارد با هدفی مشابه به‌کار بگیرد و نتایج مشابهی کسب نماید. این نوعی چانه‌زنی سنتی و تیپیک تجار بازار است که در سنت ایرانی جایگاهی قوی را داراست. چالش در ایران نیز درست از همین نقطه آغاز می‌گردد. سنت فرهنگی قوی، یک قشر انحصارگر دولتی سازش‌کرده با مدرنیته‌ی سرمایه‌داری را نیز نمی‌پذیرد. بنابراین شانس اینکه چالش موجود در ایران به یک «مبارزه در میان دو مدرنیته تحول یابد، همیشه وجود دارد. برعکس آنچه در دولت-ملت‌های ترکیه و عرب دیده شد، تصور نمی‌رود به آسانی نیز از میان برداشته شود.

ایگاری ایران، امروزه بر سر کنترل خاورمیانه وارد یک درگیری هژمونیک با اسرائیل گشته است. به‌ویژه سعی دارد که با همین هدف، از فعالیت‌های هسته‌ای خویش به‌عنوان یک کارت دوم استفاده نماید. سنت دولتی در ایران هرچند یک تجربه‌ی هزاران ساله را به‌عنوان

اسلحه در اختیار دارد؛ اما در دوران مدرنیته‌ی سرمایه‌داری دربارهی نیروی خود اغراق می‌نماید. در عصری که نظام سرمایه‌داری در گسترده‌ترین سطح گلوبال شده است، اگر نظام دولتی ایران مدرنیته‌ای را به‌صورت ریشه‌ای ترجیح ندهد، شانس موفقیت آن بسیار ضعیف است. همانند سایر دولت‌ملت‌های منطقه، پیش روی دولت‌ملت ایران نیز چاره‌یابی مسائل دارای دو محور است. چاره‌یابی حول محور اول عبارت است از: سازش‌کردن با نظام؛ درست همانند رژیم شاهنشاهی پهلوی. در اصل دولت‌ملت ایران برای این امر آماده است؛ اما نظام مدرنیته‌ی سرمایه‌داری آن را به‌شکل موجود قبول ندارد. ولی دیدارهایی که در راستای سازش صورت می‌گیرند، نهایتاً چه از راه صلح‌آمیز و چه از راه جنگ، به نفع نیروهای هژمونیک سرمایه‌داری به فرجام خواهند رسید. دومین محور این است که وقتی موضوع حل مسائل پیش کشیده شود، گسست رادیکال از نظام مطرح خواهد گشت. یعنی هنگام ناتوان‌گشتن هم‌قشر انحصارگر دولتی ایران و هم‌نیروهای هژمونیک غربی، راهکار مدرنیته‌ی دموکراتیک به‌طور ناگزیر وارد عرصه خواهد شد.

بخش ششم

مسائل مربوط به دموکراتیزاسیون در ایران

به طور خلاصه می‌توان ریشه‌ی مشکلات کنونی ایران در زمینه‌ی دموکراتیزاسیون را به چند عامل اساسی ربط داد.

۱- مرکزگرایی: امپراطوری ایران به‌ویژه بعد از صفویان تحت نفوذ سیاست‌های نیروهای اروپایی قرار گرفت. هدف این نیروها این بود که کلیت فرهنگی و سیاسی خاورمیانه تجزیه شود تا به راحتی کنترل و نفوذ خود را بر روی آن برقرار سازند. در ادوار مختلف بخش‌های مختلفی از امپراطوری ایران نظیر افغانستان، گرجستان، ارمنستان و... طی قراردادهایی به مرور

جدا شده بودند. بنابراین در دوران پهلوی، تلاش گردید تا با مبدل شدن به يك دولت-ملت مرکزی، از فروپاشی هرچه بیشتر جلوگیری شود. يك بروکراسی غول آسا درست شد که همه چیز را به مرکز متصل می‌کرد، تمامی قیام‌ها و ساختارهای دموکراتیک و خودگردان اجتماعی (نظیر عشایر و ایلات) با تصفیه و سرکوب رویارو شدند، نهایتاً دولت-ملت مدرن پهلوی شکل گرفت و معضلاتی جدی در زمینه‌ی دموکراسی به وجود آمد. اگرچه تلاش‌هایی جهت مشروطه کردن پادشاهی ایران از زمان قاجار بدین سو صورت گرفت، اما ملی‌گرایی‌ای که به خصوص در دوران پهلوی اوج گرفت، مانع از مشروطیت گردید و زمینه‌ی دیکتاتوری قاطعی از نوع دولت-ملت مدرن را به وجود آورد. در برهه‌ی کنونی نیز ساختار اداری نظیر تقسیمات استانی، شوراهای شهر و روستا و مجلس (پارلمان) اگرچه تحت نام مدیریت‌ها و نمایندگی‌های بومی معرفی می‌شوند اما در عمل فاقد کارکرد لازم جهت تمرکززدایی بوده و بسیار تصنعی می‌باشند.

۲- تأثیرات ملی‌گرایی، دین‌گرایی، جنسیت‌گرایی و علم‌گرایی پوزیتیویستی: این ایدئولوژی‌ها هم بر دولت و هم بر جریان‌ات مخالف تأثیر عمیقی برجای نهاده‌اند. در نتیجه باعث شده‌اند که تعریف صحیحی از مسائل خلق‌ها صورت نگیرد. همچنین تنوعات هویتی ایران به دلیل ملی‌گرایی دولت-ملت همیشه با برچسب‌های ناروا به حاشیه رانده شده و سرکوب گردیده‌اند. زنان از هر نوع حق و آزادی محروم گشته و شدیدترین تبعیض‌ها و ستم‌ها علیه‌شان صورت گرفته است. نهایتاً به جای اتکا به راهکارهای دموکراتیک، با تشدید دیدگاه‌های امنیتی و اصرار بر ایدئولوژی رسمی که به نگرش‌های مدرنیته‌ی سرمایه‌داری نیز آلوده گردیده بر مسائل داخلی جوامع دامن زده شده است.

۳- فقدان قانون اساسی دموکراتیک: جز در برخی مقاطع بسیار کوتاه به آزادی‌های بیان و سازماندهی

اجازه داده نشده است. زیرا این آزادی‌ها توسط قوانین اساسی دموکراتیکی که بر اساس توافق عمومی باشد تحت ضمانت گرفته نشده‌اند.

۴- خشونت و میلیتاریسم (رتش‌سالاری): دولت-ملت، کاپیتالیسم و صنعت‌گرایی به عنوان سه عنصر اساسی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری، جهت ایجاد «مدل جامعه‌ی یکدست»، همیشه ضرورت سیاست‌های خشونت، انکار و امحا را مبنا می‌گیرد. با ورود مدرنیته‌ی سرمایه‌داری به ایران و به‌ویژه از دوران پهلوی و شکل‌گیری دولت-ملت مرکزی این سیاست‌های خشونت و امحا در پی گرفته شد و تاکنون نیز در جمهوری اسلامی تداوم دارند. هدف این بوده است که تمام خلق‌های ایران و از جمله خلق کورد را در فرهنگ ملت فرادست ذوب کنند. از لباس خلق‌ها گرفته تا زبان، دین و اقتصاد همه چیز مورد تهاجم قرار گرفت. دولت با میلیتاریزه کردن، ایجاد فضای امنیتی، کاربست زور و اعمال خشونت بر حاد شدن مسائل اجتماعی افزوده است. تبعید به جغرافیای خارج از وطن خویش و تغییر بافت جمعیتی مناطق؛ کوچ‌انیدن از روستا و مناطق غیرشهری به شهرها؛ سیاست‌های اعمال‌شده در زندان‌ها؛ شکنجه و اعدام؛ سیاست‌های آسیمیلاسیون (همگون‌سازی) اجباری از طریق نظام آموزشی و رسانه‌ها؛ بیکار نمودن و اعمال ممنوعیت‌ها همه و همه از جمله مصادیق خشونت می‌باشند که توسط دولت علیه خلق‌های ایران و به‌ویژه خلق کورد صورت گرفته و هنوز هم تداوم دارند. نکته‌ی مهم این است که عناصر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی و به‌ویژه دولت-ملت‌ها تمامی اشکال خشونت را در مورد کوردستان و کوردها عملی کرده‌اند. اشتباه است که این اقدامات را صرفاً به قدرت‌های خودکامه‌ی فارس، ترک و عرب و دولت-ملت‌های آن‌ها مربوط بدانیم. تا وقتی هژمونی مرکزی کاپیتالیستی در کار نباشد، هیچ مدیریت خودکامه یا دولت-ملتی به تنهایی نیروی اجرای خشونت امحاگرانه‌ی ملی را ندارد. تا نظام اجازه‌ی چنین کاری را ندهد، در صورت تمایل نیز قادر به انجام آن نخواهد بود. حتی اگر توانش را داشته باشد نمی‌تواند آن را مداوم و ماندگار نماید.

بخش هفتم

پژاک و رهیافت دموکراتیک

حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک) جهت حل مسئله‌ی کورد و مسائل دیگر خلق‌های ایران، با اتکا به مفاهیم، نظریات و اصول چاره‌یابی دموکراتیک و در جهت پیشبرد رهیافت ملت دموکراتیک به فعالیت و مبارزه می‌پردازد. بر این مبنا:

الفـ «قرارگرفتن ایران در مسیر دموکراتیزاسیون» و «چاره‌یابی دموکراتیک مسئله‌ی کورد»، دو روی یک سکه هستند که یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست.

بـ سیاست دموکراتیک به منزله‌ی حوزه‌ی آزادی‌های جامعه، یک امر اجتناب‌ناپذیر است.

سیاست دموکراتیک بستر چاره‌یابی تمامی مسائل کنونی و مسائلی است که در آینده بروز نمایند. مذاکرات و دیپلماسی در ملت دموکراتیک نیز در گستره‌ی سیاست دموکراتیک قرار دارند. تنها با در پی گرفتن سیاست دموکراتیک است که آزادی اندیشه، احزاب برخوردار از ساختار دموکراتیک، تأسیس سندیکا، تعاونی و هرگونه جامعه‌ی مدنی آزاد امکان‌پذیر خواهند بود. یکی از ضروریات اجتناب‌ناپذیر سیاست دموکراتیک فراهم‌سازی زمینه‌ی شکل‌گیری فضای سیاسی باز جهت مشارکت همگان است.

ج. مدل چاره‌یابی‌ای که پژاک جهت حل مسئله‌ی کورد مطرح نموده است، ملت دموکراتیکی است که از هر نوع «دولت-ملت»‌گرایی تمیز گردیده است. رهیافت ملت دموکراتیک از «دولت-ملت»‌گرایی رهایی یافته و نه تنها برای کوردها بلکه برای تمامی اجتماعات اتنیکی و ملی ایران مصداق و اعتبار دارد. راه‌حل‌های «دولت-ملت»‌گرا، که به درازای تاریخ مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و در تمام مقاطع مسائل ملی به‌عنوان تنها رهیافت و راه چاره تحمیل گردیده‌اند، تاریخ را به دریایی از خون مبدل نموده‌اند. «دولت-ملت»‌گرایی، راه حل‌وفصل مسائل نیست؛ بلکه راه تعمیق، شدت‌بخشی و شعله‌ورسازی جنگ و بدین ترتیب تحقق و مستمرسازی «سود» است. راه صلح و چاره‌یابی مسائل در این است که سه‌پایه‌ی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری (دولت-ملت، بیشینه سود کاپیتالیستی، صنعت‌گرایی) به کناری نهاده شود و عناصر مدرنیته‌ی دموکراتیک (ملت دموکراتیک، اقتصاد محیط‌زیست‌گرا و کمونال‌عاری از سود و صنعت اکولوژیک) به‌عنوان آلترناتیو در برابر آن ایجاد شوند. در تنها راه جهت اینکه با توسل به رویکردی صلح‌آمیز و سیاسی در زمینه‌ی مسئله‌ی کورد با دولت-ملت ایران به چاره‌یابی رسیده شود و حل مسئله امکان‌پذیر گردد، این است که حق

مبدل شدن به ملت دموکراتیک برای خلق کورد و استاتوی خودمدیریتی دموکراتیک به عنوان نتیجه‌ی طبیعی این حق پذیرفته شود (این حق جهت سایر خلق‌ها نیز مصداق دارد). برای اینکه این راه حل بتواند پیشبرد یابد، باید گام به گام حوزه‌ی «دولت-ملت» گرایي محدود گردد و حوزه‌ی جامعه‌ی دموکراتیک مدنی وسعت یابد. نظام کنفدرالیسم دموکراتیک بر این مبنا جهت صلح و چاره‌یابی سیاسی مساعد می‌باشد. مانع موجود بر سر راه صلح و چاره‌یابی سیاسی، پروژه‌ها و سیاست‌های مبتنی بر نسل‌کشی فرهنگی سرپوشیده‌ای است که دولت علیه کوردها اجرا می‌نماید. اگر از این مقولات دست بکشد و بپذیرد که اقتصاد محیط‌زیست‌گرا و کمونال در راستای محدودسازی سود، صنعت اکولوژیک و به‌ویژه ملت دموکراتیک به‌مثابه‌ی عناصر مدرنیته‌ی دموکراتیک، در نظام گنجانده شوند و به جایگاه و استاتویی در قانون اساسی دموکراتیک دست یابند، مسیر صلح ماندگار و راه حل سیاسی گشوده خواهد شد. هم- در چاره‌یابی دموکراتیک مسئله‌ی کورد در شرق کوردستان و ایران، مسائل یا از راه صلح و سیاست دموکراتیک و از طریق قانون اساسی دموکراتیک حل خواهند گشت؛ که در این وضعیت دولت-ملت ایران نه تنها از سیاست نفی و نابودی دست برخواهد داشت، بلکه تعریف واقع‌گرایانه‌ی مسئله را پذیرفته و راه حل آن را در قانون اساسی دموکراتیک جهانشمول خواهد جست. بدین ترتیب هم مضمون و هم روش قانون اساسی دموکراتیک را با مخاطبان مسائل تعیین خواهد کرد. این راه‌حلی که تمامیت کشور را هم به‌منزله‌ی دولت و هم ملت میسر گرداند، تحولات ریشه‌دار و دموکراتیکی را الزامی می‌نماید. به‌عنوان راه دوم، اگر از این راه که مورد طلب است به اصرار ممانعت به‌عمل آید، راهی که باقی می‌ماند این است که کنفدرالیسم دموکراتیک کوردستان به‌صورت یکطرفه اتوریته‌ی دموکراتیک خویش را ایجاد نموده

و از آن دفاع نماید. عناصر بسیاری جهت پیشروی موفقیت‌آمیز در این راه وجود دارند. پژاک برساخت ملت دموکراتیک را در افق اهداف خود قرار داده و نه ملت‌گرایی دولتی را؛ بنابراین همیشه طرفدار حل مسالمت‌آمیز مسائل و صلح است و به روی گفتگو و مذاکره با دولت باز می‌باشد؛ اما در صورتی که در این راه موفقیتی حاصل نشود، خواهد توانست در مسیر اصلی خویش و از طریق نیروی ذاتی خود به تداوم موفقیت‌آمیز فعالیت و پیشاهنگی جهت برساخت ملت دموکراتیک بپردازد. چاره‌یابی دموکراتیک مدنظر پژاک بر مبنای تأسیس دولت یا تغییر مرزهای سیاسی ایران نیست. بلکه عبارت است از مبدل‌شدن کوردها به ملت دموکراتیک. و ابعاد ملت دموکراتیک را می‌توان به شکل زیر برشمرد:

۱- بُعد کمون دموکراتیک و فرد-شهروند آزاد

اولین شرط مبدل‌شدن به ملت دموکراتیک این است که فرد آزاد باشد و این آزادی را به همراه کمون یا اجتماعاتی که بدان‌ها تعلق دارد، بر مبنای سیاست دموکراتیک تحقق بخشد. هنگامی که فرد-شهروند ملت دموکراتیک با «دولت-ملت» در زیر یک سقف سیاسی زندگی نماید، تعریفش اندکی دیگر وسعت می‌یابد. در این وضعیت و در چارچوب «شهروندی مبتنی بر قانون اساسی دموکراتیک»، به اندازه‌ای که فرد-شهروند ملت دموکراتیک خویش است، فرد-شهروند دولت نیز می‌باشد. موردی که در اینجا اهمیت می‌یابد این است که استاتوی ملت دموکراتیک به رسمیت شناخته شود؛ یعنی خودمدیریتی دموکراتیک، در قانون اساسی ملی به‌عنوان یک استاتوی حقوقی گنجانده شود.

۲- بُعد سیاسی

خودمدیریتی دموکراتیک بیانگر بُعد سیاسی ملت دموکراتیک است؛ به عبارتی دیگر به

معنای اتوریته یا مدیریت دموکراتیک جامعه است. نمی‌توان ملت دموکراتیک را بدون مدیریتی ذاتی تصور نمود. اگر جامعه‌ای از مدیریت ذاتی خویش محروم باشد، از حالت ملت نیز خارج می‌گردد. در واقعیات اجتماعی معاصر نمی‌توان ملتی فاقد مدیریت را تصور نمود. جهت آن که بتوان تحت یک سقف سیاسی مشترک با دولت-ملت زندگی کرد، خودمدیریتی دموکراتیک حداقلی‌ترین شرط است. ترجیحی نازل‌تر از این، نه تنها به معنای حل و چاره‌یابی مسئله نیست، بلکه به معنای ژرف‌سازی وضعیت لاینحلی و افزایش درگیری‌هاست. رهیافت خودمدیریتی دموکراتیک از دو طریق قابل اجراست: راه اول، بر مبنای سازش با دولت است که به‌طور ملموس، در چاره‌یابی مبتنی بر قانون اساسی دموکراتیک نمود می‌یابد. خودمدیریتی دموکراتیک، اصل اساسی این حقوق می‌باشد. شروط اولیه‌ی این اصل عبارت‌اند از: دولت حاکم از هر نوع سیاست انکار و ناپودی دست بکشد و ملت ستم‌دیده نیز فکر تأسیس خُرده «دولت-ملت» خاص خویش را به کناری نهد. تمامی راه‌های خارج از این راه، یا موجب به تأخیر انداختن مسائل و بدین ترتیب ژرفا بخشیدن به بن‌بست می‌شود و یا به درگیری‌های شدید و جدایی‌ها ختم خواهد شد. تاریخ مسائل ملی، مملو از چنین نمونه‌هایی می‌باشد. دومین راه اجرایی‌شدن رهیافت خودمدیریتی دموکراتیک، عبارت است از عملی‌سازی یک‌طرفه‌ی پروژه‌ی خویش بدون تکیه بر سازش با دولت. در این وضعیت، بی‌شک درگیری با دولت حاکم که این راه یک‌طرفه‌ی مبدل‌شدن به ملت دموکراتیک را نخواهد پذیرفت، شدت خواهد گرفت. کوردها در این وضعیت در برابر حملات دولت راه چاره‌ای به‌غیر از «اقدام به بسیج عمومی و جنگ سرتاسری جهت حفظ موجودیت خویش و زندگی آزاد» نخواهند یافت. تا دستیابی

به استقلال یا برقراری سازش محتمل در طول جنگ، روند مبدل‌شدن به ملت دموکراتیک را با تمامی ابعادش و از طریق نیروی ذاتی خویش پیشبرد داده و تحقق خواهند بخشید.

۳. بُعد اجتماعی

کوردها و سایر تنوعات هویتی ایران در چارچوب ملت دموکراتیک، «نهادهای آموزشی، بهداشتی، ورزشی و هنری» خود را رشد و توسعه خواهند داد. این امر، موجب شکل‌گیری تمامیت دموکراتیک ملی خواهد بود. در آموزش، ساختاری چندزبانی مبنای خواهد بود. توسعه‌ی زبان کوردی و دیگر زبان‌ها به موازات زبان فارسی و کاربرد آن‌ها در آموزش، موجب رشد و غنایی پرمعنا خواهد بود. اگر ملت ایران را به منزله‌ی تمامیت غناهای هویتی کشور ارزیابی کنیم، آنگاه درک می‌شود که بسیاری از ممنوعیت‌ها و خط قرمزهای تاکنونی نوعی پیشداوری خشک‌اندیشانه و محافظه‌کاری بوده‌اند که مانع پیشرفت و ترقی شده‌اند. با توسعه‌ی آزادانه‌ی حوزه‌های آموزش، بهداشت، ورزش و هنر کوردها و دیگر تنوعات هویتی ایران، انسجام‌بخش‌ترین تمامیت ملی به‌شکل داوطلبانه شکل خواهد گرفت. سطح آزادی زنان در جامعه، معیار سنجش آزادی جامعه و پیشرفت دموکراسی در آن می‌باشد. در ایران، زنان هم از سوی نظام سلطه و هم از سوی سنت‌های نامطلوب جامعه، مورد سرکوب مداوم قرار گرفته‌اند. ساختار قدرت، هم در دولت و هم در جامعه، ریشه در ذهنیت مردسالاری سازمان‌یافته دارد. زنان در واقع کهن‌ترین مستعمره و بردگان تاریخ هستند و نظام قدرت برپایه‌ی بردگی زن شکل گرفته است. بنابراین، آزادی زن، ریشه‌کن کردن قدرت در هر شکل و نوع آن در جامعه می‌باشد. از این رو، زنان به همان اندازه که قربانی نظام سلطه هستند به همان میزان پیشاهنگ مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه بر علیه ساختارها و نمودهای قدرت می‌باشند.

جوانان، پیشاهنگ بر ساخت جامعه‌ی اخلاقی- سیاسی هستند. اما همیشه از سوی جریان سلطه سعی شده نیروی آن‌ها در جهت حفظ قدرت به کارگرفته شود. اما جوانان همیشه با این امر پیکار نموده‌اند و با اتکا بر نیروی ذاتی خویش در راستای پیشبرد حقوق خویش علیه نظام پیرسالاری، قدرت‌گرایی، دولت‌گرایی، واپس‌گرایی و محافظه‌کاری به مبارزه برخاسته‌اند. جوان، پویاترین و سرزنده‌ترین نیروی تغییر و تحول دموکراتیک در جامعه است. تخریبات اکولوژیک در دوران مدرنیته سرمایه‌داری موجب سرطانی شدن شهرها گردیده است. به طوری که محیط زیست سالم جهت تداوم جامعه روز به روز از بین می‌رود. در برابر این وضعیت، در ملت دموکراتیک ساختار اجتماعی سازگار با محیط زیست در تمام فعالیت‌ها مبنای گرفته می‌شود. با هر آنچه ضد اکولوژی باشد و موجب تخریب محیط‌زیست شود، مبارزه صورت می‌گیرد و رسیدن به یک ساختار شهری - روستایی همخوان با محیط‌زیست به‌عنوان یک نیاز حیاتی دیده می‌شود.

۴- بُعد زندگی مشترک آزاد

تأثیر سنت‌های نامطلوب و مدرنیته‌ی سرمایه‌داری بر زندگی اجتماعی، بردگی و بیچارگی هر چه بیشتر زنان را با خود به همراه داشته است. بردگی زنان در عموم جهان حاد و عمیق است، اما شدیدترین نوع آن را در مورد زنان کورد می‌توان مشاهده نمود. تعدد فرزندان که ناشی از جهالت و فقدان آزادی است نشانگر همین امر است. بیکاری و بردگی با دستمزد حداقل نیز ناشی از رشد افراطی جمعیت می‌باشد. در برابر این وضعیت، آزادی زنان در مرحله‌ی تکوین ملت دموکراتیک حائز اهمیتی حیاتی است. زن آزاد، به معنای جامعه‌ی آزاد است و جامعه‌ی آزاد نیز ملت دموکراتیک است. در همین رابطه نقش سنتی

مرد باید باژگون شود و این امر اهمیتی انقلابی دارد؛ یعنی به جای تکثیر و تداوم نسل از طریق زن و برقراری سلطه و حاکمیت بر وی، باید اقدام به تداوم تکوین ملت دموکراتیک از طریق نیروی ذاتی خویش کند. به نسبتی که زن از وضعیت ابرژگی جنسی خارج گردد، می‌تواند در مقام دوست و رفیقی ارزشمند جای گیرد. حتی تلاش جهت مبدل‌شدن به ملت دموکراتیک نیز بایستی بخشی از بنیان روابط زندگی مشترک آزاد با زنان باشد. یک زن یا مرد در صورت لزوم باید روابط کلیشه‌ای را به کنار نهد اما به هیچ وجه نباید دست از نقش خویش در جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی بردارد. ایده‌آل‌ترین زندگی مشترک زن و مرد، در شرایط امروزی و واقعیت اجتماعی ما تنها هنگامی قابل تحقق است که در فعالیت‌های دشوار بر ساخت ملت دموکراتیک موفقیت‌های بزرگی به دست آیند.

۵. بُعد اقتصادی

فقدان حیات آزاد در جامعه‌ی کورد بیشتر ناشی از کنترل و استثمار حیات اقتصادی‌اش توسط دولت-ملت است. به طوری که اسارت اقتصادی، به حالت مؤثرترین ابزار «انکار هویتی» و «محرومیت از آزادی» کوردها درآورده شده است. استثمار اقتصادی جهت آن است که این وضعیت به فرد کورد تحمیل شود: «یا از حالت جامعه خارج شو یا بمیر!». خودمدیریتی اقتصادی، حداقلی‌ترین سازشی است که بین دولت-ملت و ملت دموکراتیک می‌توان بدان رسید. محتوای خودمدیریتی اقتصادی طوری است که نه کاپیتالیسم خصوصی مبنا گرفته می‌شود و نه کاپیتالیسم دولتی. در خودمدیریتی اقتصادی سعی می‌گردد صنایع، تکنولوژی، توسعه و شهرسازی با محیط‌زیست و جامعه‌ی دموکراتیک وفق داده شوند. خودمدیریتی اقتصادی، مدلی است که در آن سود و انباشت سرمایه

به سطح کمینه تقلیل می‌یابد. بازار، تجارت، تنوع محصول، رقابت و بازدهی را رد نمی‌نماید اما حاکمیت سود و انباشت سرمایه بر روی آن را نمی‌پذیرد. پیداست که بستری قانونی برای خودمدیریتی اقتصادی لازم است. مرکزیت‌گرایی موجود در قوانین دولت-ملت، تحت نام یکپارچگی حقوقی، مانع خلاقیت اقتصادی، اکولوژیک و رقابت می‌شود. بنابراین نوعی حقوق اقتصادی لازم است که پدیده‌ی بازار ملی را رد و انکار نکند اما دینامیسم‌های بازار بومی و اقتصاد خودمدیر را نیز مدنظر قرار دهد.

۶- بُعد حقوقی

در ملت دموکراتیک، حقوق دموکراتیک مبنا گرفته می‌شود. حقوق دموکراتیک، حقوقیست منعطف و متکی بر تنوع. این نوع حقوق، ساختاری ساده دارد و تنظیمات حقوقی پرجزئیات دولت-ملت که موجب نابودی جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی می‌شود را مبنا نمی‌گیرد. ملت دموکراتیک، بیشتر از اینکه ملتِ حقوقی باشد، ملتِ اخلاقی-سیاسی است. وقتی قرار بر این باشد که ملت دموکراتیک تحت یک سقف سیاسی مشترک با دولت به سر برد، نیاز به حقوق احساس می‌گردد. آنچه مبنا قرار می‌گیرد این است که موجودیت کوردها از نظر قانونی به رسمیت شناسانده شود. در صورت عدم تحقق این امر، حقوق خودمدیریتی به‌صورت یکطرفه برقرار خواهد گشت و تلاش خواهد شد تا استاتوی خودمدیریتی دموکراتیک کوردها در چارچوب قوانین اساسی ملی بیان گردد. مدیریت خودمدیریتی دموکراتیک در کوردستان یک مدیریت حقوقی دولتی نیست. بلکه مدیریتِ مدرنیته‌ی دموکراتیک در سطح بومی است.

۷- بُعد فرهنگی

ملت دموکراتیک با اعاده‌ی معنای واقعی به تاریخ و فرهنگ، سعی بر تشکیل خویش

می‌نماید. تاریخ و فرهنگی که دچار تحریف گردانده شده، گویی در روند شکل‌گیری ملت دموکراتیک به رنسانس(نوزایی) می‌رسند. رهیافت ملت دموکراتیک برای حل مسئله کورد، پیش از هر چیز به تعریف صحیح تاریخ و فرهنگ کوردها مرتبط و وابسته است. تعریف صحیح تاریخ و فرهنگ، تعریف صحیح موجودیت اجتماعی را به همراه می‌آورد. بساخت ملت دموکراتیک کورد، هم با ملی‌گرایی دولت-ملت حاکم تفاوت دارد و هم از رویکردهای ملی‌گرایانه و دولت‌گرایانه‌ی کوردی متفاوت است؛ در برابر آن‌ها، نوعی ملت آلتزاتیو است که بر تاریخ و فرهنگ زحمت‌کشان و خلق‌ها متکی است.

۸- بُعد دفاع ذاتی

لزومات دفاع بیولوژیک، توسط غرایز دفاعی موجود در هر جاننداری به‌جای آورده می‌شود. در دفاع اجتماعی نیز، تمامی افراد اجتماع به‌صورت مشترک از خویش دفاع می‌نمایند. نظام دفاع ذاتی کوردها در دو‌یست سال اخیر و با یورش مدرنیت‌ه‌ی سرمایه‌داری در برابر حملات ناکافی ماند و موجودیت کوردها برای اولین بار با خطر نابودی مواجه گشت. حداقلی‌ترین شرط مشترک زیستن با دولت‌ها، این است که ضمانتِ مبتنی بر قانون اساسی جهت حفظ هویت ذاتی و حیات آزاد کوردها تأمین گردد. صرفاً ضمانتِ مبتنی بر قانون اساسی کفایت نمی‌کند؛ باید با استاتوبی که از طریق قوانین تعیین گشته، شرایط ملموس اجرای ضمانت مزبور پیگیری شوند. کلیه‌ی امور امنیتی به غیر از دفاع ملی مشترکی که در برابر خارج صورت می‌گیرد، باید توسط خود جامعه‌ی انجام داده شوند. زیرا یک جامعه فقط خودش می‌تواند به بهترین وجه امنیت داخلی‌اش را برقرار سازد و به مناسب‌ترین شکل نیازهای آن را برآورده نماید. بنابراین باید در سیاست‌های امنیت داخلی کشور ایران، تحولاتی جدی صورت دهد.

۹. بُعد دیپلماتیک

در دیپلماسی دولت‌های ملت‌های خاورمیانه برای ملت‌های ستمدیده همیشه نقشی ابزاری در نظر گرفته شده است. بنابراین ملت دموکراتیک برای حفظ موجودیت و آزادی خود به یک فعالیت مثبت دیپلماتیک نیاز دارد (یعنی هم میان خود و همسایگان؛ و هم در سطح جهانی). دیپلماسی ملت دموکراتیک یک ابزار برقراری صلح، دوستی، دادوستد و همبستگی میان جوامع و خلق‌های همسایه است و به حل مسائل منجر می‌شود. این نوع دیپلماسی بر ارزش‌های متعالی اخلاقی و سیاسی متکی است. دیپلماسی ملت دموکراتیک، در چارچوب مدرنیته‌ی دموکراتیک می‌تواند میان خلق‌ها و ملل خاورمیانه که دیپلماسی «دولت‌ملت» آن را به‌سوی یک کائوس و درگیری بزرگ سوق داده است، نقش چاره‌یابی ماندگاری را ایفا نماید. فعالیت‌های دیپلماتیک خودسرانه‌ای که برخی سازمان‌های کوردی مطابق منافع خویش در پی توسعه‌ی آن بوده‌اند، تاکنون بیشتر از فایده، موجب زیان، انشعاب و درگیری میان کوردها شده است. بنابراین یکی از وظایف اساسی ملی، توسعه‌ی یک دیپلماسی کلیت‌مند میان کوردهاست. به همین جهت تأسیس «کنگره‌ی دموکراتیک ملی» و کارایی‌بخشی به آن، حیاتی‌ترین وظیفه در گستره‌ی دیپلماسی کوردها می‌باشد.

اساسنامه پژاک

بخش نخست: اصول کلی

۱- نام حزب: به کوردی «پارتی ژبانی نازادی کوردستان» و به فارسی «حزب حیات آزاد کوردستان». مخفف آن پژاک PJAK است.

۲- نشان حزب: زمینه‌ای مستطیل شکل است که نیمه‌ی بالایی آن سرخ‌رنگ و نیمه‌ی پایینی به رنگ سبز می‌باشد، در زمینه‌ی سرخ‌رنگ آن نیم‌خورشیدی با ۱۵ اشعه‌ی کوتاه (به مناسبت ۱۵ فوریه) و ۱۶ اشعه‌ی بلند (به نشانه‌ی روز آغاز قیام شرق کوردستان) قرار دارد. کلمه‌ی PJAK با حروف لاتین در نیمه‌ی سبز رنگ به صورت خطی مستقیم با رنگ زرد نوشته شده است.

۳- رهبر حزب: پژاک «عبدالله اوجالان» را به عنوان رهبر خود پذیرفته و مانیفست تمدن دموکراتیک وی را مانیفست مبارزاتی خود می‌دانند.

۴- اهداف حزب: پژاک تمامی فعالیت‌هایش را بر مبنای ملت دموکراتیک سازماندهی می‌کند، چاره‌یابی مساله‌ی کورد را در چارچوب خودمدیریتی دموکراتیک مبنا قرار می‌دهد. مسئول گسترش و توسعه‌ی فعالیت‌های ایدئولوژیک و سیاست دموکراتیک می‌باشد. صیانت از ارزش‌های والای خلق و حزب و ایجاد حیاتی آزاد و دموکراتیک در شرق کوردستان و ایران را محور فعالیت‌هایش قرار می‌دهد. تلاش برای تأمین حقوق و آزادی‌های کلیه‌ی اقشار اجتماعی و سازماندهی جامعه‌ی دموکراتیک؛ مبارزه با ذهنیت و روابط سیاسی- اجتماعی ناشی از مردسالاری و مبارزه جهت هویت‌یابی و آزادی زن در جامعه؛ پیشبرد روابط دموکراتیک با خلق کورد ساکن در سایر بخش‌های کوردستان؛ تلاش برای برقراری روابط آزادانه با خلق‌های ایران و همکاری با جنبش‌های دموکراسی‌خواه ایران، خاورمیانه و جهان.

۵- رابطه با نظام جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک شرق کردستان (کومه‌لگای دیموکراتیک و نژادی روزه‌لانی کوردستان - کودار - KODAR): در نظام کودار، پژاک حزب پیشاهنگ در راستای پیشبرد سیاست دموکراتیک می‌باشد. مسئول گسترش و توسعه‌ی حیاتی آزاد و جامعه‌ای دموکراتیک است. در چارچوب اساسنامه و آیین‌نامه‌ی داخلی خویش به سازماندهی و پیشبرد فعالیت‌هایش می‌پردازد.

اهداف به‌طور مشروح در برنامه گنجانده شده است.

بخش دوم: عضویت

۱- تعریف عضو:

هر فردی که برنامه و اساسنامه‌ی حزب و اصول آن را پذیرفته و مسئولیت تحقق آن‌ها را برعهده گرفته و وظایف محوله را به نحو احسن انجام دهد، عضو حزب محسوب می‌گردد. به عضویت درآمدن اعضای حزب فارغ از تمایزات ملی، فرهنگی، جنسیتی و دینی است و به شکل آزادانه و دموکراتیک صورت می‌گیرد.

۲- ویژگی‌های اعضا:

الف) معیارهای دموکراتیک، حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی را مبنا قرار می‌دهد و جهت رشد و توسعه‌ی آن‌ها در جامعه تلاش می‌نماید.

ب) به حقوق دموکراتیک و آزادی‌های فرد و جامعه و لزوم توازن بین آن‌ها اعتقاد دارد و شیوه‌ی سیاست دموکراتیک و میهن‌دوستانه را پذیرفته و عملی می‌سازد. اراده‌ی جامعه را مبنا گرفته و به خلق‌ها احترام می‌گذارد.

ج) با ذهنیت دولت‌محور، قدرت‌گرا و جنسیت‌گرا مبارزه می‌کند و جهت حفظ، احیا و پیشبرد ارزش‌های کمونال و دموکراتیک خلق‌ها و رفع هرگونه تبعیض در جامعه فعالیت می‌نماید.

د) به شکلی فعال با ذهنیت ناشی از جنسیت‌گرایی اجتماعی مبارزه می‌نماید و در مناسبات مابین زن و مرد، آزادی و برابری را مبنا قرار می‌دهد.

ه) با رویکردهایی که به استثمار دین می‌پردازند، هر نوع ملی‌گرایی که به فاشیسم ختم می‌شود، استثمار جنسیتی و جنسیت‌گرایی اجتماعی مبارزه می‌کند.

و) معیارهای اخلاقی و آزادی‌خواهانه را مبنا می‌گیرد؛ صادق است و داوطلبانه، با فداکاری و

به شیوه‌ای کلکتیو (جمعی) در کارها مشارکت می‌نماید.

ز) در فعالیت‌های خود، کار و تلاش را همچون امری حیاتی دانسته و به کار و زحمات دیگران نیز احترام می‌گذارد.

ح) منظم، خلاق و مبتکر است.

ط) پایبند به اکولوژی و حافظ محیط‌زیست است.

ی) پایبند به اصل انتقاد و خودانتقادی است.

ک) میهن‌دوستی را به‌عنوان معیاری اساسی می‌پذیرد.

۳- حقوق اعضا:

الف) از حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن در همه‌ی سطوح حزبی برخوردار است.

ب) از حق ابراز نظر، انتقاد و پیشنهاد در جلسات رسمی حزب برخوردار است.

ج) در چارچوب قواعد حزبی، در مقابل انتقادات و اتهامات وارده، دارای حق توضیح‌دهی و «دفاع از خود» است.

د) در رابطه با فعالیت‌های حزب می‌تواند کسب اطلاع نماید. به علاوه درباره‌ی رویدادها حق توضیح خواستن از فرد و نهادهای مربوطه را دارد.

ه) از حق مشارکت در دوره‌های آموزشی - با توجه به امکانات موجود - برخوردار است.

۴- وظایف اعضا:

الف) جهت عملی‌سازی اهداف حزب، با فداکاری و عزمی راسخ فعالیت می‌نماید.

ب) پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک- اکولوژیک و مبتنی بر آزادی زن را مبنا قرار می‌دهد و

اطرافیان را نیز بر اساس مبانی آن آگاهی می‌بخشد.

ج) مصوبات حزب را عملی می‌گرداند و مطابق اساسنامه، معیارها و اصول اخلاقی حزب عمل می‌نماید.

د) سیاست‌ها و تاکتیک‌های مشخص شده از سوی کنگره و مجلس حزب را عملی می‌سازد.

ه) در فعالیت‌ها و زندگی خود رعایت دیسپلین و انضباط حزبی را مبنا قرار می‌دهد.

و) وظایف عضویت را بجای می‌آورد، نسبت به ارزش‌های والای خلق با احترام رفتار می‌نماید و مسئولیتی که از سوی حزب به او داده می‌شود را صادقانه انجام می‌دهد.

بخش سوم: ساختار حزب

۱- کنگره:

الف) مرجع بنیادین تصمیم‌گیری حزب، کنگره است. کنگره حزب هر سه سال یکبار با مشارکت حداقل دو سوم نمایندگان منتخب، برگزار می‌شود.

ب) کنگره با تصمیم دو سوم اعضای مجلس حزب و با موافقت ریاست مشترک حزب می‌تواند به صورت فوق‌العاده برگزار شود.

ج) اعضای منتخب از تمامی ارگان‌های حزب به نسبت تعداد اعضای ارگان‌ها و از راه انتخابات، در کنگره حضور خواهند داشت.

د) کنگره، در مورد برنامه و اساسنامه‌ی حزب تصمیم‌گیری می‌نماید. سیاست‌های کلی حزب را تعیین می‌کند. عملکرد حزب را ارزیابی می‌نماید. اعضای مجلس، کمیته‌ی انضباطی و ریاست مشترک حزب را انتخاب و بر فعالیت‌های آنان نظارت می‌کند.

ه) در صورت لزوم، جهت ارزیابی وضعیت سیاسی و اتخاذ تصمیماتی مهم خارج از تغییر برنامه و اساسنامه، سلب وظیفه یا انتخاب اعضای مجلس، کنفرانس حزب می‌تواند برگزار شود. کنفرانس‌ها با پیشنهاد دو سوم اعضای مجلس و تصویب ریاست مشترک حزب تشکیل می‌شوند.

و) ارگان‌های حزب می‌توانند کنفرانس‌های خاص خود را در صورت لزوم با تصویب مجلس و موافقت ریاست مشترک حزب تشکیل دهند.

ز) کنگره با توجه به مطالبه‌ی اکثریت اعضای مجلس می‌تواند به شیوه‌ی فوق‌العاده برگزار شود و یا ۶ ماه به تعویق افتد.

۲- ریاست مشترک حزب:

الف) ریاست مشترک دو نفره (یک زن و یک مرد) در کنگره و با رأی اکثریت از میان نامزدها انتخاب می‌گردند.

ب) رؤسای مشترک حزب در فاصله‌ی میان دو کنگره در برابر مجلس حزب مسئول‌اند و فعالیت‌هایشان در جلسات رسمی مجلس ارزیابی می‌شود.

ج) در برابر کنگره مسئول می‌باشند، در فاصله‌ی بین دو کنگره، نماینده‌ی حزب هستند و در مورد فعالیت‌های خود به آن گزارش ارائه می‌دهند.

د) ریاست مشترک، با توجه به نیازهای فعالیتی می‌تواند معاونینی برای خود از میان اعضای مجلس برگزیند.

ز) سیاست‌های کنگره را به همراه مجلس حزب به اجرا گذاشته و پیگیری می‌نمایند.

ه) مدیریت جلسات مجلس حزب را بر عهده دارند.

و) در شرایطی که ریاست مشترک بنا به هر دلیلی قادر به انجام وظایف خویش نباشد، تا زمان برگزاری کنگره، مجلس حزب به‌طور وکالتی وظایف آن‌ها را بجای می‌آورد.

۳. مجلس حزب:

الف) در فاصله‌ی زمانی دو کنگره، مجلس حزب مرجع بنیادین فعالیت و تصمیم‌گیری است. مجلس از سوی کنگره انتخاب می‌گردد و گزارش فعالیت‌های خود را به کنگره و ریاست مشترک حزب ارائه می‌دهد. مجلس حزب در برابر ریاست مشترک حزب مسئول می‌باشد. ب) مجلس حزب از ۱۴ نفر از اعضای حزب تشکیل شده که از سوی کنگره انتخاب می‌گردند، البته این تعداد قابل تغییر است.

ج) مجلس حزب مسئولیت تعیین سیاست‌های روزانه تاکتیکی و نیز عملی‌سازی آن‌ها و اجرای خط‌مشی کنگره را بر عهده دارد و اهداف مندرج در برنامه را عملی می‌سازد.

د) مسئولیت سازماندهی، انجام فعالیت‌ها و نظارت بر تمامی نهادها و ارگان‌های حزب را بر عهده دارد.

هـ) مجلس حزب هر دو ماه یکبار جلسه‌ی منظم خود را برگزار می‌نماید. یا با درخواست ریاست مشترک حزب یا پیشنهاد یک سوم اعضای مجلس و تصویب ریاست مشترک حزب، به حالت فوق‌العاده می‌تواند تشکیل جلسه دهد.

و) مجلس حزب در صورت عدم انجام وظیفه‌ی اعضای خود، می‌تواند به محدودسازی و یا تعلیق مسئولیت آنان بپردازد. اما تنها در نشست کنگره و کنفرانس، حکم سلب وظیفه می‌تواند صادر شود.

ز) اعضای مجلس حزب در برابر تمامی عرصه‌های فعالیت‌های حزب مسئولیت دارند و تمام

فعالیت‌ها را مدیریت می‌مایند.

۴- نهادهای حزب: شیوه‌های سازمان‌بندی حزب

پژاک بر مبنای پارادایم ملت دموکراتیک، در شرق کوردستان، ایران و نیز در سطوح بین‌المللی به پیشبرد سیاست دموکراتیک می‌پردازد. بر اساس تفهیم و سازمان‌دهی سیاست دموکراتیک با ایجاد مرکز و شاخه‌های خویش و کمیته‌های وابسته به این مرکز، سیاست اجتماعی خویش را پیشبرد می‌دهد.

بر این مبنا

شاخه‌های سازمانی:

(الف) شاخه‌ی زنان پژاک:

شاخه‌ی زنان پژاک به شیوه‌ای خودویژه به سازماندهی خویش می‌پردازد. نقش پیشاهنگی را در عملی‌سازی برنامه و اهداف حزب برعهده دارد. مسئول پیشبرد صحیح خط‌مشی آزادی زن در تمام ارگان‌های حزب است. در همه عرصه‌های ایران و شرق کوردستان مبارزه‌ای همه‌جانبه صورت می‌دهد و در راستای پیشبرد دموکراسی و گذار از ذهنیت مردسالاری به سازماندهی وسیع زنان می‌پردازد. شاخه‌ی زنان پژاک، کژار KJAR که سازماندهی چترآسا و کنفدرال دموکراتیک زنان می‌باشد را به رسمیت می‌شناسد. در راستای توسعه و گسترش جامعه‌ی دموکراتیک مبتنی بر آزادی زن، در تمامی فعالیت‌های مشارکت و همگرایی با کژار را مبنا قرار می‌دهد. پروژه، برنامه‌ریزی و تقسیمات کاری زنان را با کژار در میان می‌گذارد و در مدیریت آن نیز جای می‌گیرد.

(ب) شاخه‌ی جوانان پژاک:

جوانان به‌عنوان قشر پویای جامعه، مؤثرترین نیروی پیش‌برنده‌ی تحولات اجتماعی هستند. شاخه‌ی جوانان پژاک در چارچوب اهداف مشخص‌شده‌ی برنامه‌ی حزب و سیاست‌های کلی آن حرکت می‌نماید و به سازماندهی و ویژه‌ی جوانان می‌پردازد. در سازماندهی و تشکیلات درون‌سازمانی دارای ابتکارعمل است. شاخه‌ی جوانان پژاک با ک.ج.ر - KCR (جامعه‌ی جوانان شرق کوردستان) که نظام کنفدرال جوانان سازماندهی‌شده می‌باشد، ارتباط، همکاری و همگرایی دارد. جهت چاره‌یابی مسایل جوانان، در چارچوب رهنمود مبارزه و سازماندهی مشترک عمل می‌نماید.

کمیته‌های حزب:

۱- کمیته‌ی رسانه و مطبوعات حزب:

این مرکز در چارچوب اهداف، سیاست‌های کلی و برنامه‌ی حزب به فعالیت در زمینه‌ی رسانه‌ای می‌پردازد. در راستای روشننگری جامعه و تبلیغ و نشر اهداف مبارزه‌ی دموکراتیک در ایران و شرق کوردستان فعالیت می‌نماید. بر مبنای پارادایم دموکراتیک، اکولوژیک و آزادی زن به روشننگری در جامعه می‌پردازد. در برابر رسانه‌های ناسیونالیست، جنسیت‌گرا و قدرت‌گرای دولت-ملت، رسانه‌ی آلترناتیو را توسعه و گسترش می‌دهد.

۲- کمیته‌ی دیپلماسی: بر مبنای پارادایم ملت دموکراتیک و در راستای پیشبرد سیاست دموکراتیک به فعالیت می‌پردازد. بر این اساس، ایجاد اتحاد مابین احزاب و سازمان‌های شرق کوردستان را یکی از اهداف خویش برمی‌شمارد. تقویت جبهه‌ی اتحاد دموکراتیک کوردها، هم‌پیمانی با تمامی خلق‌ها و احزاب، سازمانهای فاشیسم‌ستیز، ضد سرمایه‌داری و قدرت‌ستیز در ایران و پیشبرد جنبش اتحاد دموکراتیک خلق‌ها را در سرلوحه‌ی اهدافش قرار می‌دهد. با پیشبرد دیپلماسی بومی در میان عناصر منطقه‌ای، به برقراری دیپلماسی

اجتماعی می‌پردازد. بر این مبنا برای دموکراتیزه نمودن سیاست تلاش به عمل می‌آورد.

۳- کمیته‌ی آموزش: در راستای گسترش و سازماندهی سیاست دموکراتیک به فعالیت می‌پردازد. به پیشبرد سازماندهی‌های مربوطه و در رأس آن آکادمی می‌پردازد. بر مبنای رهنمود ملت دموکراتیک، پرورش کادرهای پیشاهنگ بر ساخت نظام را سرلوحه‌ی کارهای خویش قرار می‌دهد. در این چارچوب به روشنگری می‌پردازد. بر مبنای پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و مبتنی بر آزادی زن، مبارزه با جنسیت‌گرایی اجتماعی را محور کار خویش قرار می‌دهد.

۴- کمیته‌ی سازماندهی: بر مبنای پارادایم مدرنیته‌ی دموکراتیک و در راستای دموکراتیزه نمودن جامعه، به ایجاد نهاد و سازماندهی‌های مورد نیاز پرداخته و به تحکیم هم‌پیمانی با خلق‌ها و احزاب سیاسی، سازمان‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی می‌پردازد. تلاش می‌کند تا کادرهای بر ساخت نظام را در گستره‌ی بومی ایجاد نماید. بر مبنای سیاست دموکراتیک به فعالیت‌های همه‌جانبه، غنی و رادیکال می‌پردازد.

۵- کمیته‌ی انضباطی: مسئولیت عملی‌سازی و پیگیری برنامه و اساسنامه‌ی حزب را برعهده دارد. همچنین در صورت بروز هرگونه مسائل انضباطی داخلی، از مسئولیت حل آن‌ها برخوردار است و تصمیمات لازمه را اتخاذ می‌نماید. در امر اتخاذ تصمیمات، مستقل است و با ریاست مشترک و مجلس حزب به‌شکل هماهنگ عمل می‌کند. اعضای کمیته‌ی انضباطی همانند دیگر اعضای حزب، در برابر تمامی اصول حزبی مسئول است و به موازات فعالیت‌های مربوط به کمیته‌ی انضباطی، بایستی در کلیه‌ی دیگر عرصه‌های فعالیت‌ی حزب مشارکت نمایند. پس از تحقیقات لازمه و با در نظر گرفتن نوع جرم، اختیار مجازات‌هایی نظیر

تذکرده‌ی، تعلیق عضویت و اخراج از حزب را داراست.

بخش چهارم: ضوابط سازمانی

۱- آیین‌نامه‌های داخلی حزب، بر جمع‌گرایی (کلکتیویسم)، مشارکت و مدیریت دموکراتیک استوار است.

۲- مشارکت یکسان و برابر زن و مرد در همه عرصه‌های سازمانی الزامی است.

۳- کلیه‌ی مدیریت‌های حزبی از طریق انتخابات، نصب و عزل می‌گردند.

۴- در تمامی انتخابات و امور اجرایی، رأی اکثریت نسبی بدون پایدالی نظرات اقلیت مبنای قرار می‌گیرد.

۵- جهت انتخاب مدیریت ارگان‌ها، از روش رأیگیری مخفی و شمارش علنی آراء استفاده می‌شود.

۶- کلیه‌ی ارگان‌ها از بالا به پایین موظف به ارائه‌ی دستورالعمل و از پایین به بالا موظف به ارائه‌ی گزارش هستند. نهادهای مافوق در دستورالعمل‌های خود، پیشنهاد و نظرات نهادهای زیرین را مدنظر قرار می‌دهند. بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های ارگان مافوق مشروط به محفوظ بودن حق انتقاد، در زمان خود به اجرا در می‌آورند.

۷- کلیه‌ی ارگان‌های حزب در مدت زمان مقررشده و به شکلی که در برنامه و اساسنامه تصویب شده، نسبت به برگزاری جلسات خود اقدام می‌نمایند. جلسات با حضور حداقل دو سوم اعضاء قابل برگزاری است.

۸- دلیل عدم حضور در جلسه بایستی به‌طور کتبی قبل از برگزاری جلسه به ارگان مربوطه

ارائه گردد.

۹- عدم حضور بدون دلیل موجه در جلسات، نقض مقررات است. بیش از دو بار غیبت متوالی، در کمیته‌ی انضباطی رسیدگی خواهد شد.

بخش پنجم: مفاد الحاقی

-اساسنامه‌ی حزب در پنجمین کنگره‌ی، به مورخ ۲۱/۰۹/۲۰۱۶ مجدداً بررسی گشته و تغییرات لازم اعمال شده‌اند.